

سوسیالیسم

گزارش به هواداران

را حکیم می کرد. بدین ترتیب فعالیتها و جاذبه های سبک های تشکیلات در راه آرمان نام بر اثر می گردید. تشکیلات هر چه بیشتر از آن با نگاه اجتماعی که می باید، متناسب با خط مشی برنامه باشد فاصله می گرفت و به "تشکیلاتی در خود" تبدیل می شد. سبک کسار غیر بیرونتری و ناتوان از حل تعادله بمنظور نشان دادن شادمانی حضور "تذکیرت در خود" هر چه بیشتر به فعالیت های نمایشی فروتنی و بیرونی روی می آورد و عملاً ساخت و بسازیم تشکیلاتی را متناسب با فعالیت های نمایشی شکل می داد.

و سوی تعدیل با حل بحران کدام خواهد بود و ناسی چه عموماً و اشتکالی در مقابل سبک بحران اتفاق می خورد. واقعیت آن است که بر زمینه عام بحران، طی یک دوره مستقیم و سبک کار محفلی - بوروکراتیک و انجمن طلبیان نیز تشکیلات حاکم شد. این خود میبایست است ماقبل حزبی اما هر حتمت ماقبل حزبی الزاماً دارای تمامی این مشخصات نیست. تأکید ما بر این جنبه از حتمت و سبک کسار تشکیلاتی از آن رو است که در طول بحران اخیر رفقای از جمله رفیق توکل تلاش کردند که با "اشکال" به بحران عام و نام نبرین و سبک تصاد از پاسخگویی مشخصه بمانند و سبک تشکیلاتی طفره ریزند. چرا که علوم ترین و بی واسطه ترین عامل بحران اخیر مستقیم و سبک کار محفلی - بوروکراتیک و انجمن طلبانند ای بود که کمیته مرکزی بپروم دار آن به حساب می آمد.

طرح در این مورد از خود را گذشت نشان نمی داد باز بروز بحران حتمی بود. اشتغالی توکل در تاریخ اول فروردین ماه و منتهی نمودن سبک رفقای کمیته مرکزی به "اعمال و رفتار غیر تشکیلاتی که تاکنون غربت جدی به تشکیلات وارد آورده" و نگاه بکن اعلام نمودن فرار های تشکیلاتی (که خود جز "تعمیم گیرندگان بود) آغازگر یک سری نامه نگار بهائی خطاب "به رفقای تشکیلات" از سوی کمیته مرکزی شد که طی آن ماهیت محفلی بوروکراتیک و انضباط گریانه کمیته مرکزی کاملاً بر ملا گردید. طی این نامه ها عملکرد کمیته مرکزی طی "سال گذشته، نقد شکست اعطای آن و حتی شخصیت سیاسی هر یک، از دو سو بیان شد تصویر کشیده شد که دیگر جای اعتنای بسیاری نوده های تشکیلاتی نمی گذاشت.

اعمالی که م. م. که نامه ها بیان و اخطا به رفقای تشکیلات" و زمانی که کار از کسار گذشته بوده نوشته بودند بدون اینکه مستطیر نظر" رفقا و تشکیلات" باشند، کار تجزیه سازمان را با عقاب دنبال کردند. با وجود این توده های تشکیلات با واکنش سریع و انگیزه و همه جانبه به مخالفت انقلابی برای بحران پدید آمدند. واکنش تقریباً یک پارچه توده تشکیلاتی (در حدی که وجود داشت) در مقابل حیل کار انضباط طلبانه کمیته مرکزی بر نایقه بود. بجز اعطای کمیته مرکزی که خود اختا" کننده یک دیگر بودند و نیز بعضی کمیته تاریخ که اختا تیرا در قریه نظری قرار داده بوده تمامی اعمال و کارندادهای عضویت که فعالیت به مقابل با انضباط طلبی بر خاستند بر علوم ترین و بی واسطه ترین عامل بحران یعنی مستقیم و سبک کار محفلی و بوروکراتیک تأکید نموده و هر کدام گریه ای از این حتمت سبک کار را به نقد کشیدند و بنوعی بر عدم صلاحیت رهبری و شومهای انضباط طلبانه آن تأکید نمودند. ذکر بعضی های نمونه وار از این نامه ها واکنش یک پارچه تسوده تشکیلات را در مقابل با انضباط طلبی میتوان بد بهتر نشان داد:

بر چنین ستمانی بود که پس از ۴ بهمن بحران خاتمه نیافت بلکه موقتاً و تا حدودی تعدیل یافت تا دوباره متراکم خود و زمانی دیگر تمامی عرصه های تشکیلات را در نوردید و در نوردید. تیل از بروز بحران احساس و رفقای از تشکیلات به وجود بحران محسوس در تشکیلاتی برده به مسئولین و کمیته مرکزی هشدار داده و خواهان فراهم شدن حتمت حاکم بر تشکیلات بودند. اما کمیته مرکزی به انتقامات و هشدار رفقای تشکیلات و نمی نگذاشت و بحران این بار از کانون امتناع مستقیم محفلی - بوروکراتیک، یعنی محفلی مرکزیست و دامن گرفت. انتشار بولتن اولین نمود بیرونی بحران و انضباطی اعلام ننده بود که بحران تشکیلات را در پوشش کاذب فرار می نداد. ساله بر سر نفی وجود اختلافات پیرامون اردو گسار نسبت به بلکه ساله این است که حتی اگر مقاله "متحدین بیرون تاربا در عرصه بیست المللی" نیز در کار چاپ نمی شد و کمیته

این چنین مستقیم و سبک کاری نه تنها تشکیلات را از با نگاه اجتماعی اش (حتی در آن حدی که بود) جدا می نمود و اساس حرکت در جبهه امتداد ارتباط ارگانها با طبیعت کارگزار را عمیق می کشید بلکه با محدود شدن "تشکیلاتی در خود" به طاعت کناره گیریها و شریکات انضباطی و طرد ها و خوان تشکیلاتی روز بروز بیشتر تطبیق می رفت و تصاد ما بین مضمون فعالیت های اعلام بنده و ساخت و بسازیم تشکیلاتی انزایش می یافت. این عام ترین زمینه بروز بحران در سازمان بود. با این وجود نمیتوان کلمه معاشی و مسطحات تشکیلات را بلاواسطه به عام ترین زمینه بروز بحران حتمت نمود. تصاد ما بین "مضمون سازمانی" و "سبک سازمانی" نمی تواند پاسخ گو باشد که چرا می هر برمه زمانی برای از سر گذراندن بحران به منحصط ترین و مستطاد ترین عموماً ها تبدیل شده است. آیا بیس ما از جمله الزامات مستقیم ماقبل حزبی اند؟ آیا بی بر تنبیه ای مالی کسه در انتقادی اخیر بوقوع پیوست از جمله الزامات ضروری ماقبل حزبی اند؟ آیا اشکال به سبک دولت بیرونی و مخالفت نادانی در امور داخلی تشکیلات برای تصاحب را نیز از جمله الزامات مستقیم ماقبل حزبی است؟

زمینه عام بحران فقط مشخص می کند زمانیکه ما بین اهداف اعلام شده و مستقیم تشکیلاتی و نیز ساخت تشکیلاتی تصاد وجود دارد بحرانهای بیرونی امری حتمی است. اما این زمینه عام هنوز مشخص نمی کند که اولاست

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

گزارش به هواداران

«سلطوره در حاله رفتنای کمیته مرکزی سازمان سرانجام آخرین نمره نمود را به بار آورد» - سیاستهایی که انجمن کمیته مرکزی در مورد هر نیروی مخالف سوسیالیسم بیان بکار گرفته اند، سرانجام دامنگیر خوستان شد. ۲ نامه در جمع ۰۰۰۰ و نامه های رفقا

«در اعتبار تشکلات قرار گرفته گویای آخرین نمره کار محفل ۰۰۰ نقری کمیته مرکزی است که این بار در روز پنج دیکر قسرا گرفته اند و با نظر گرفتن روند حرکتشان طبیعی می نماید که در سواحه با یکدیگر به ابتدای کار کامل کشیده شده اند و کمربند ناچودی تشکلات بسته اند. طبیعی است که ۰۰۰ عضو کمیته مرکزی که در ۵ سال گذشته نقش جزیر پویانندند نهادیم کارها و اختیارات فاحش و بی کفایتی و بی برتریهای بزرگ دیگر از انظار نیروهای تشکلات جدا شده اند با استفاده از میتدل ترین شیوه ها در صدد کپیون بکنیم بر آیند ۰۰۰ اگر تا کنون در اعتراض نیروهای تشکلات به عدم رعایت دسکراسی درون سازمانی و عدم اجرای اساسنامه از سوی کمیته مرکزی و مصلد بازی، تحریف ورزی، سیاستهای ضد و نقیض و زیرکانه در تانکیکها، با جمله به شخص معترض جواب داده شده است و فرد معترض بسا بیوه های نا حالم آماج افترا و نهبت قرار گرفته تا با وادار به سکوت شود و با مضمون تشکلات را تروک نموده امروز این رفقسیای مرکزیت هستند که در انتهای خط عسکر محفل ۰۰۰ نفرمان را هر یک دیکری را به بیروگر - تقسیم، با تدبیری، برهورهای ناماد قلمه، بی برندی و تحریف خطای چشم می کند و خود برچیدار مبارزه با این انحرافات می گذرد» (ن ۱۶۷)

«اگر ۰۰۰۰ از اشکالات تشکلات ما بعنوان حربه استفاده می کنند. اگر ۰۰۰۰ خود مختار عمل می کند نشان آنست که کل کمیته مرکزی خود مختار بود. نافذ تا بیله بود. اساسا سورا، رعایت نکردند به اعمال بیروگر تقسیم برناح - می بینید که ۰۰۰۰ بنیای آنکه کل عملکرد کمیته مرکزی و منجمله خود را بررسی کند، بدین گونه با عوام فریبی می خواهد سرو شده قلمه را هم بیاورد» (ن ۱۶۵)

«عدم رعایت اصول م. دل - در سازمانی

از نقری طلب اعتماد به تشکلات و کسار تشکلاتی دیکر گوی می شد.

«... کمیته مرکزی ۰۰۰ نظره به سر بسته است - رنگارنگ بیست کمیته مرکزی به بیست بیست - اقلیت - تقسیم باید = (۰۰۰) از این رو محمول بیست بیست بیست برای بحران بر این مینا بود که بتوان با امرهای موجود درون تشکلاتی فعالیت کارتون طلب اعتماد به کار تشکلاتی و مبارز سازمانی را بی انبساط ساخت و ضمن حفظ انجام تشکلات در جهت در هم شکستن سیستم و جنگ کار محفل - بیروگر تشکلات گام برداشت.

«تنبها با کاراء در مقابل با انحلال طلبی ک - م - وجود دارد حفظ انجام تشکلات یک تشکلات و فقط یک تشکلات منوام با ناچودی سیستم محفل - بیروگر تشکلات حاکم بر تشکلات که کارتون اشاعه آن ک - م - بوده است - از - این رو -

«ک - م - (سببومه اعنای) نافذ صلاحیت رهبری تشکلاتی می باشد - رای بر عدم صلاحیت ک - م - از سوی تشکلات به عنوان اولین گام نظید اصولی بر بحران موجود است.

«تشکلات یک تشکلات و کلب اعنای - انتخاب یک هیأت محدود رهبری کننده موقت و بطبقه این هیأت اساسا تفارک برای بیروگر تشکلات سازمانی است.

«دیکر سازمانی حداکثر پس از سه ماه از تشکلات که در بند ۲ ذکر شده بیروگرار می گردد» - (م ۱۶۷)

در حالیکه شده های تشکلات بر عدم صلاحیت ک - م - تا شد می نمودند تا راه بر صلاحیت تشکلات در تصحیح خود عموار شود و ک - م - با مقابل با این بیست بیست راه را بر عدم صلاحیت تشکلات عموار می نمود - اتوریت تشکلات را می شکست تا اتوریت خود را محفوظ سازد - اما این اتوریت را نیز خود شکست بود.

«برای ایجاد وحدت و ایجاد تغییرات نوع انقلابی در سیستم سازمان باید از شیوه های غیر اصولی و ماکیاویلیستی که ک - م - متخل شده به اوه جیبیده است تشکلات و روشیانی را اشاعه کرد که از همان آغاز حاصل

و تشکلات - توجه گری، عدم اعتماد و اعتماد به نوده های تشکلاتی، بی اعتمادی به انتشار و اشاعه از خود بیوزره در سطح مرکزیت نهادیم کاری، خطا کاری، جنگ انگاری بهره بردن، اعمال تشکلات محفل مرکزیت و جایگزین کردن روابط بی روابط کار را بیانش کشانده است که خود مرکزیت را کاملا بی اعتبار و نافذ صلاحیت کرده است. آنها از اتوریت اشاعه است» - (آ. م. ۱۶۴)

«سراسر نامعای برد ویداده میان اعنای کمیته مرکزی بیان گر بیرونیهای غیر سر مشرفه است که در آن سر نهبت تشکلات - سر نوبت سازمان، سر نوبت جیب ایران به صبح گرفته شده و فضای مضاف محدود و تشکلات نظرافه اعراض خصی گشمامت - هر یک می کرده است دیکری را مشول و ضمیمه وقت باری که سازمان - به آن دچار شده است معرفی کند ۰۰۰ در راس - هم تشکلات مناسبات رفیقانه و پرشیمپ های بیرونیستی جاری نبوده است» - (پ. ن ۱۶۴)

«... هر کدام از آنها (اعنای ک - م) تلاش می ورزند تا به اعتبار اعتماد رفیقانه رفتنای سازمان نسبت به ک - م - هم اینک در این لحظا سر نوبت سازمان، عود را کماکان تیلنور اراده نوده های تشکلات معرفی کرده و تشکلات فردی و خدیجه انطال طلبیانه خود را به سازمان تحویل نمایند - اما نامه پراکنش های اعنای ک - م - (۰۰۰) بدینتی اشبات سسی کند که آنان بدین حیوه رفتنای تشکلات را در جریان عدم صلاحیت ک - م - برای رهبری سازمان و حل گرهگامها و بحران آن سراسر داده اند» - (ن - ر ۱۶۴)

«... در واقع میدان طلبیدن به مبارزه - درون تشکلاتی تر این شرایط حساس تطهیر کننده ضعف های است که در مسلمات تشکلاتی بیان گزاران است و عملا بدینم که ... نا منجر به ضربه خوردن بخشهایی از تشکلات گردید» (س ۱۶۲)

و

اعتماد به کمیته مرکزی بیکتند - ما باید

گزارش به هواداران

و دارای بنام نسیب ایجاد تغییرات بنیادین
انقلابی باشد. برای جلوگیری از اشتغال
و انحلال، عدم صلاحیت رهبری هر ...
کمیته مرکزی پویان، آفران سازنده سوسی
ساجد (۲۶۱ ص ۲۶۱)

رفعا! انقاید کم. م. در هر گام بدید
که بر می دارید بی اعتقادیتان به نوسازی
تشکیلات و عدم ملامت خود بر رهبری سازمان را
بحرمان نمی سازند. بر مبنای عدم ملامت
... عضو کمیته مرکزی در رهبری سازمان در
شرایط کمبودی برگزار می هر چه سریع تر متعینی
از اعضا و تشکیل یک کمیته سوخته برای
تدارک گذرگاه امری میسر است. (ف ۱۶۲۵)

رفعا! لک. م. کم. به نابودی سازمان
بمنده اند. حالا بر این ساله تا کید داریم که
هر چه زودی تر به حیات رهبری کشنده سوخته
برای برگزاری کنگره تشکیل شود. در این هیأت
یاستی هیچ یک از اعضا کم. م. حرکت
نداشته باشد چون این رفعا ستان دادند که
فانر به رهبری سازمان نیستند و توان رهبری
ندارند. (ا ۱۰ د ۲۶۱۹)

پسندید رفعا تشکیلات برای غلبه بر بصران
و اعتقاد به عدم ملامت کم. م. آنجناسان از
زینت عینی بی رغبتی بود که بجز کم. م. و
انها کمیته تاراج از کشور که همچنان در
فرز نظمت بر می بردند حتی بر رفعا تشکیلات
صاهنگ با توکل حرکت می کردند نمی توانست
پوشیده باشد.

رای تشکیلات بر بی کفایتی کمیته
مرکزی کاملاً موثر است. (ح ۱۶۲۵) و
در این که سبب بحرمان بر سازمان رفعا تشکیلات
کم. م. هستند یکی نیست و کلب رفعا تشکیلات
در این مورد شقی العولند. (ح ۲۶۱۹)

کم. م. منط غده طی این مدت عدم
کفایت خود را برای عملکردش در زینت همسو
و اعمال نظارت بر فعالیت های دیگر. همان
سازمان در عمل به انبیا رسانیده است و بالا
چهار باید تشبیر کند. (ب ۲۶۱۹)

مقابله تقریباً همگانی بدنه تشکیلات با
انحلال طلبی نمی توانست و اکثر انحلال طلبان
را در بی نباشته باشد رهبرانی که سز اطاعت

کوشید تا در فعالیت های فدائی اخلال
کند: آنرا به تعطیل بگذاند و سپس صدای
فدائی خونی را جایگزین سازد. مقاومتاً
ادامه یافت.

رفعا! نیروی ما از دل است اما جسم
در امر مبارزه و مقابله با انحلال طلبی
تا کنون اجازه نداده ایم اعدای انحلال طلبان
در تعطیل صدای فدائی تحقیق باید. اما اعتبار
انحلال طلبان هر لحظه به عبور های نا سالم
و تشکیلات شکنانه ای برای خاموش کردن صدای
فدائی روی می آوردند و بدین منظور ممکن
است بهر عملی متوسل شوند. (م ۲۶۱۹)

بر چنین زمینه ای بود که شوک نیز به
مقاومت کنندگان در مقابل انحلال طلبی اعلان
جنگ بود. هر دو طرف با توجه به ابزارهای
در اختیار داشتند می گویند که مقاومت
بدنه را فرم حکمته و طبق روش مسول -
نبردهای بدنه را ملزم نمایند که بیکی از
دو طرف بپیوندند. آخر مگر می شد که توده ها
تشکیلاتی را انتخاب ما بین آنچه که از بالا -
میکنند می شد میضی دیگر داشته باشند؟ انگ
- سائرسیم - بر مخالفان به انحلال طلبی
زده شد و بر علیه سائرسیم اعلان جنگ داده
شد.

جنگ بی رحمانه ای را علیه انحلال طلبی
و اپورتونسم گمیت خارج از کشور و سائرسیم
هم که در پیش دفاع از وحدت و مقابله با
انحلال طلبی گمیت خارج از کشور عمل را خود
ست اعدای انحلال طلبانه قرار گرفته است

آغاز کنیم
جنگ هر دو طرف بر علیه یکدیگر و هر
دو طرف با هم بر علیه با اصطلاحاً سائرسیم ها
شدت گرفت. انشعاب اعلام ندده مراحل اخیر
نموده را می گذرانید. حال همین مقاومت و مقابله
با انحلال طلبی فاند ابزارهای تشکیلاتی و ار -
شاعی لازم بودند. انشعاب طلبی سائرسیم
و مقاومت دیگر نمی توانستند راه انحلال
طلبی بماند. پس آیا مقاومت از همان ابتدا -
بی سر انجام و بسوده نموده این چنان طسرس
تنگر سعایت شکست طلبانه است. طرز تفکری که
بر تجارب و آگاهی های یک غده طی این دوره -
خط بطلان می گذد. رهبران نیز با همین
عواهان ترعج انشعاب و سر هم بندی کردن

کوروکروانه بدنه در حمله متا نمی کشیدند
زمانی که با مقاومت نوده های تشکیلات روبرو
گرددند به اقداماتی دست میزدند که در
صحنه فقط با سامره اردوگاه های برج البراه
جبه و شتلاز سوی امل و حوریه تا قبل
مقایسه است. سامره برای فرم شکست
مقاومت. سامره برای پذیرش خط انحلال طلبی.
سیاست تخریب و انحلال سازمان همسای
با شدت از سوی اعضا کم. م. تعقیب می شود.
رفعا تشکیلات مرکزی بدون توجه به نظر رفعا تشکیلات
تشکیلات به اعمال انحلال طلبانه خود مستند
بخشیده اند و سازمان را در یکصد اعلام رسمی
انشعاب و در حقیقت انحلال - قرار داده اند.
اکنون رفعا تشکیلات برای برداشتن گام آخر
بشود. همانا سائرسیم متوسل شده اند تا سقا
بخشهایی از تشکیلات که در برابر انحلال طلبی
ایستاده اند را فرم بشکنند و به انشعاب
رسمت بدهند. رفعا تشکیلات بر ابزارهای
که تشکیلات در اختیارش قرار داده است (پسا
قطع بوسمه مالی، تدارکات و ارتباطات) سه
اعمال فشار بر بخش های مخالفین است. خود
رو آورده است تا بدین طریق گمیت گسی در
تشکیلات را جمع بکند و میندیشی برای اعلام
علنی انشعاب را محقق سازد. رفعا تشکیلات
اکنون برای الحاق بخش های مخالفان انحلال طلبی
به خط و منحدوده اعمال تشکیلات شکنانه رفعا
چرا ستمکار قرار داده و میگوید تا با بهره
گیری از فشارهای موجود سیاست تشکیلات شکنانه
خود را در قالب ایجاد تشکیلات خود متحقق
سازد. (م ۲۶۱۹)

اطلاعیه هسته اقلیت : بر علیه انحلال طلبی

در حالیکه جامعه ما در آستانه تحولات عظیم اجتماعی است ، بحران انقلابی همچنان بر جامعه حاکم است ، و امروز هیچ نیروها برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری انقلابی و دموکراتیک از اهمیت درجه اول برخوردار است . در حالیکه چنگ ، سرکوب ، فقر و فلاکت تمامی برمه های زندگی اجتماعی کارگران و زمینداران فراگرفته است . در حالیکه تمامی این عوامل مصیبت بار و طوفانزا و شادابی غیر سر و سر نوشت سازی را بر عهده کلیه نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها قرار داده است . در حالیکه شرایط اجتماعی حداکثر فعالیت مستتر ، آگاهانه و سازمان یافته کمونیستها را می طلبد . و در حالیکه سازمانهای و سازمانهای طبقه کارگر برای رهبری انقلاب به تلاش پیگیر و جهت دار کمونیستها نیازمند است . تحت چنین شرایطی ، بحران حاد درونی سازمان جریکهای فدائی خلق ایران نه فقط فعالیتهای انقلابی سازمان را متوقف نموده ، نه فقط فعالیت حاکمیت بحران موجود ، بازر ، انحلال و سرگردگی را در میان هواداران سازمان دامن میزند ، بلکه همچنین باعث نشود که غیر آموختنی ، محل گرایانه و بوروکراتیک متعده از سوی کمیته مرکزی در مواجهه با بحران باز هم تشعبل اثرات زیانباری بر جنبش کمونیستی و کارگری ایران محسوس است .

از اینرو ، اکنون که انضباط غیر اصولی ، بی محتوی و انحلال گرایانه اعضاء کمیته مرکزی نظمیت یافته و نمود بیرونی و علمی با دانشمندی است تا خود را بخوابانند ، من پاسندی به پرنسپهای انقلابی در حد ابرار سازمانی آنچه که عطف نگشته است . منتظر آن دو بحسب منتهای سازمان و سیستم بحران را و انحلال طلبانه موجود به بار آورده خود را نه دیده .

نقد بحران چیست ؟

بحران در هر سازمان سیاسی و از جمله تشکیلات کمونیستی می تواند دارای اشکال و ریشه های مختلفی باشد که در وجه عام نمیتواند سازنده طبقاتی در جامعه ، مواضع متعده از سوی آن سازمان و پایگاه طبقاتی آن میباشد . اما ملموس ترین و بی واسطه ترین عامل بحران مصیبت کننده کنونی همانا حاکمیت سیستم و سبک کار محسوس - بوروکراتیک بر تشکیلات است که کمیته مرکزی همچنان به عنوان تولیید کننده آن بشمار می آید . فرایند این سبک کار بطرز اجتناب ناپذیری چونکه تشکیلات " اقلیت " نمی توانست و نمی تواند نتایجی دیگر داشته باشد . بحران تشکیلاتی که یک جنبه اساسی آن ناشی از تضاد مابین نظام سازمانی (بمعنای عام کلمه) و سیستم محسوس - بوروکراتیک حاکم بر آن است ، نظامی است که به این جنبه مربوط می شود . تنها با اتمام این فرایند ، یعنی فرو بردن کامل تشکیلات " اقلیت " خاتمه می یابد ، چون از هم پاشاندن این سیستم و طرد این سبک کار بحران در هر بحث اجتماعی دو باره باز تولید می شود . در حقیقت سازمان " که در حرفه ادعای ست کبری جری داشته ، در عمل با ملطه سنگینی محسوس بر آن ، رو به انحلال و چند باره گن شده است . بر اساس شناخت نسبت به این همیشه ، کانون آن و نتایج زیانباری می باشد که متعده قابل ملاحظه ای از اعضاء و کادرهای عضویت آگاهانه در مقابل انحلال طلبانده اعضاء کمیته مرکزی دستور خط استعفاء سازمان توأم با در هم شکستن سیستم محسوس - بوروکراتیک حاکم بر آن موضع گیری نموده و برای حل امر و اس و انقلابی بحران پیشنهادات مشخصی را ارائه داده ، اما تمامی این پیشنهادات از آنجا که بخور حذر در هم شکنش این سیستم و طرد این سبک کار را آماج قرار داده بود در تقابل با کانون میبست . یعنی بحران مرکزیت قرار گرفت و توسط آن بسس تر گشت .

محسوس مرکزیت بر سبای بیشتر خود بر این باور بود که توده های تشکیلات اثرات را بسس بر بد بگی از دو نظایر انحلال گریز می تواند و از آن حمایت بعمل آورند . از همین رو محفل از هم گسیخته مرکزیت بدون اینکه توده های تشکیلاتی در جریان اختلافات مابین خود قرار دهد ، کاسهای تبلی در راه انضباطی انحلال طلبان را رسماً آغاز نمود . انتشار طعن بولتن ۸ اولین نمود بیرونی این روند محسوس می شود . سطح بسیار نازل بولتن ۸ خود نموده این امر است که انتشار بیرونی آن نه برای پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بلکه همانا برای سایه انداختن بر مسائل اساسی

مورد اختلاف و ایجاد محوری برای استثنایی غیر اصولی بوده است. و اگر نه کم سوره است نوشته هاشی با کلیسی بسیار بالاتر که از سوی مسئول سازمان ایدئولوژیک با ذهن مبر ابطال بر آنها به پایگاسی سپرده شد و از انتشار تمامی آنها جلوگیری بعمل آمد. بولتنش که گرایش بر است ثوکل را در مقابل با مواضع تبلیغاتی کمیته خارج از کشور به نمایش گذاشت. در عصر حال بحالت کیفیت نازل و شتابزدهگی در سر هم بندی کردنش خود بوج بودن اشتقاق در بین محفل مرکزیت بر اساس مواضع "جهانی" را نشان می دهد. بهر حال نه انتشار بولتن و نه اقدامات متعدد پس از آن (که قلا با خود را مجاز به طرح عینی آنها نمی دانیم) نتوانست بطرز یکجانبگی نیروهای تشکیلات را به یکی از دو قطب ملحق سازد.

مقاومت خوده های تشکیلات در برابر انحلال محلی و پافشاری بر اصول مائوتزولینسم - دیکراتیک - محفل از هم گسیخته مرکزیت را با محفل پیسج پیرو و اعلام عینی اشتیاق روبرو ساخت. هر حال که هر دو طرف با شیوه های نا سالم و غیر اصولی به سازماندهی "سازمان" همسوره پرداختند. اما هیچکدام حسارت آنها نتوانند که اشتیاق خود را رسماً در سطح حشرات اعظم بدارند. اکنون اشتیاق بدون اعلام رسمی آن نقطه پایت است. اما این شیوه نقطه گراشه اشتیاق است که هواداران "انگلیست" یا سر در که هاشی سازند و نا به اشتغال کشیده شیوه. کشور باید با عدم قوا و حسارت انجمنی برای روند محفل طلسمه و پاسیسیستی قلبه نمود. اکنون با بافاطمه به درهم شکستن سیستم محفلی - بوروکراتیک و اثرات شمی را با سازش با حاست. همین منظور باید گستی قطعی با این سیستم و سبک کار و تمامی مظاهر آن چه در فرجه درون تشکیلات و چه بیرونش مرتب بنماید.

در تجربه درونی. اجرا لایمک سیستم محفلی - بوروکراتیک از عدم اعتماد و اعتقاد به خوده های تشکیلات - سکوت ماندن و با چشمه تمامی - در نه سازمان ایدئولوژیک. اشتیاق و استیاد از خود. گرایش درونی - طرد و اغراضهای غیر اصولی - نظیر خوده برانده اساسی به بر اساس مواضع محفلی و... استعمال - بوروکرات شمی. ممانعت محلی. دفع نیروها و در یک کلام سبک کار محفلی. بوروکراتیک و انحلال طلبانه ای را بر تشکیلات حاکم گردانید. این سیستم خود رسیده تکوین باشد و باید بازی را مجزا و آماده می نمود.

کانون چنین سیستمی بی شک محفل مرکزیت بوده است. با این وجود باید اثرات خوده که محفل مرکزیت نمی توانست در فدها شرایط واقعی در بدنه تشکیلات به اطلاع و تکمیل سبک کار محفلی و بوروکراتیک برده آید. باید با کمال مزاحمت اقرار نمود که نقش تک تک ما در چهره گسستن چنین سبک کار و سیستمی بر تشکیلات موثر بوده است. تسلیم محلی. غایت جوئی. ماده انجمنی. عدم شناخت کافی. اعتماد مطلق غیر اصولی و... تماماً در پیش برد سیاستهای کمیته مرکزی موثر و دخل بوده اند. بر این معنا. تک تک ما نسبت به هر آنچه که در تجربه درونی و فعالیتهای بیرونی تشکیلات گذشته است مسئول بوده ایم. بدون گسست قطعی. بی بازگشت و بی چون و چرا از این سیستم و سبک کار که بهر حال ما نیز جزئی از آن و مداخلات گوناگون پیش برنده آن بوده ایم. هیچ نقد جدی از گذشته نمی تواند در کار باشد.

در این زمینه بازگویی به فاجعه ۴ سپتامبر ۶۶ که به جان باختن ۵ رفیق فداش منجر شد از اهمیت ویژه ای برخوردار است. فاجعه ۴ سپتامبر نه یک امر تصادفی و خلق الماعه بلکه محصول تکوین تضاد ما بین محفل مرکزیت و باند "شورای محالی" بود که بر زمینه سیستم و سبک کار محفلی. بوروکراتیک و انحلال طلبانه حاکم بر تشکیلات توانست رخ دهد و منجر به بایب.

هر آنگه ما با بر خوردی یک جانبه نسبت به آنچه که در پیرامونمان اتفاق می افتاد. در مقابل به بانه بازی از برکسیزیت حمایت نمودیم. جبراً؟ ما ضعف ها. اشتیاقات. نارسائی ها و حتر اشتیاقات محفلی و بوروکراتیک را در تشکیلات و مانتع کمیته مرکزی تشخیص می دادیم. ارزیابی ما بر این سوال بود که می توان تمامی این معضلات تشکیلاتی را با اشتیاق و ریفانده رفع نمود. بر این اساس سنا در مقابل با بنی که خود را منجم می نمود. به احتمال بد تشکیلاتی و معروضاً رفته بود و حاشا نظریات راستی بود که توسط رهبری اشتیاق حاشا شده بود. از مرکزیت و تشکیلات حمایت نمودیم. اما این ارزیابی شایعاً که به حمایت ما از مرکزیت باز می گردد اشتیاق بود. زیرا که مسا در همان زمان به ما کمیته مرکزی بلکه با محفل مرکزیت و تشکیلاتی که کمیته محفلی - بوروکراتیک بر آن حاکم بود. زور و سومیم. از این روز در پیروسی تکوین فاجعه ۴ سپتامبر. پیروسی که نهایتاً حشر به حمله ممانعت مات به مقس و ادب و گردید. نهایتاً شیوه اصولی. سر حق و انقلابی تقابل همزمان با بانه "شورای محالی" و محفل مرکزیت بود. در تمامی طول پیروسی که به ۴ سپتامبر ختم گردید می بایست نفس مقابلهای اصولی با بانه تازی و اثرات مخرب آن ما سیستم محفلی - بوروکراتیک و کانون آن نیز مناقشای جدی و بگیرانه بعمل می آمد.

لذا باید با مزاحمت تمام اشتیاق کنیم به میزان نقش تک تک ما در سازمان داشته ایم نسبت به فاجعه ۴ سپتامبر و سایر مشکلات و تضادها

سومین سالگرد

سازمان مسئول بوده‌ام. احاطه تمامی مسئولیتها به بیش و عنکبره محفل مرکزیت را با بنام "خوابگاه" ظفر رهش از مسئولین است که هر یک از ما بعنوان یک کمیست، و نه یک کارمند ساده اداره دولت بیوقاشی، می‌بایست ما را برونیم.

اثرات سبک‌کار و بی‌سخت مغزلی - بوروکراتیک، اما - نمی‌توانست حتماً در حیطه امور درون تشکیلاتی باقی بماند. اما با مقصود ما از این سبک‌کار و بی‌سخت بسیار فواید از امور مربوط به روابط صرفاً تشکیلاتی است. ذهنی گراش، مکتوربسم و دکناشیم از جمله مهمترین اجزاء تشکیل دهنده چنین سبک‌کاری است که دارای اثرات بلاغی منفی بر جنبش کمیونیستی و کارگری است. این سبک‌کار تقریباً تمامی ناکنشگها، شمارها و سیاستهای اصلی مربوط به شکل کارگران و مسائل انقلاب را در بر می‌گیرد و از صحت و طاقته انتقالی سمانت بعمل می‌آورد. انزوای سیاسی، انفعال از پایه های اجتماعی، معهود سخن نماندن، فعالیتها، برخوردهای جزئی و امکولانتیکه امور متحول و زنده مبارزه طبقاتی، سبک‌زین نیروهای سیاسی و تنظیم رابطه با آنها بر مبنای مصالح تنگ نظرانه سبک‌کار مغزلی و در یک کلام "راعی‌الکلیسم تفصیل" از جمله نتایج می‌باشد این سیستم و این سبک‌کار است. برآمده درونی و بیرونی این سبک‌کار، الزاماً محفل مرکزیت را بجای تشکیلات و تشکیلات را بجای شبهه کارگر می‌نشانند. همین امر معهوده "شکاک در بخشی بر مبارزه طبقاتی پرولتاریا را نشان می‌دهد.

بر این سنا است که پایه کسبش نفسی با این سیستم و این سبک‌کار چه در عرصه درونی و چه بیرونی صورت بگیرد. اکنون گسسته انشعبه فطیبت یافته است. از نقطه نظر ما اما در فعالیت به همین نحو و شیوه و با در هر یک از دو بخش انضمامی عملاً سمنانار نتاوم بخشیدن به سیستم و سبک‌کاری است که علیه‌اش به مبارزه برخاسته‌ایم. لذا ما به منظور تداوم مبارزه خود بر علیه انحلال طلبی (اسمائی نام کلمه) و تعقیب نقدی دیالکتیکی در هر خط و در عمل - به فعالیت سیستم و جدا آوردن بخش انضمامی تشکیلات روی می‌آوریم.

زندگی با دسومین سالگرد

هفته انقلاب

۷ خرداد ماه یکپزار و سید و شمت و شش

الزاماً تمامی رنخانی که در دوره مقاومت بیگانه داشتند نمی‌توانستند خود را با شرایط جدید منطبق سازند. اتمام دوره مقاومت برخی را (هرچند اندک) به تسلیم کفانده برخی منغلط گشتند و برخی دیگر در جستجوی راه از حکومت بازمانده‌اند و تقریباً اکثریت رنخانی که بر علیه انحلال طلبی ایستادگی نمودند در هسته انقلابیت متشکل شدند. برای عبور از این دوره مقاومت در چهار جوبی جدید می‌بایست بر سافظه کاری که بوروکراتیسم آنها تنووسا داده بود غلبه کرد. برای ما هنوز ۷ خرداد گستاخ - ستم و سبک‌کار گذشته حساب نمی‌آید. ما در هفت خرداد اعلام گسسته‌ایم. ما در آغاز راهی هستیم که باید خود را و سیستم و سبک‌کار خود را از بیخ و بن دگرگون سازیم.

فطیبت نیز بسته شد و بالاخره حقدار رنخانی از کمیته را در پیش بر اینکه برای خاموش کردن مدای فداانی ممکن است به هر عملی متوسل شوند بوقوع پیوست. خوه‌های نامالومی که در پیش گرفته شد منجر باین گردید که ابتدا "مدای فداانی در تاریخ ۶۶/۶/۸ توسط یک دولت تعطیل شود و سپس توسط همین دولت تمیین تکلیف گردد که را در هر چه کسی تعلق می‌گیرد. سمنون آنچه که در شش خرداد رویداد از ۴ بهمن تیسری منبطل تر بود و اثرات ازین شمار آن بر جنبش قوی العاده دیگر درنگ‌ناپذیر نبود. رفقای اولیه هسته انقلابیت در تاریخ ۷ خرداد ماه اطلاعیه خود را پیشی بر جفا از دو بخش تشکیلات منتشر نمودند. دیگر مقاومت در مقابل انحلال طلبی نمی‌توانست شمر نمر باشد. بی از فطیبت یافتن اتفاق مقابله با انحلال - طلبی تصور و شکل جدیدی را می‌طلبید. اما

گزارش به هواداران

سائل بودند. اما مقاومت خواست رنجیری را می‌اثر ساخت. توده‌های تشکیلات بسیج دهنده به مطالبات انقلابی پرداختند و هویت یک نیروی تشکیلاتی را بمعنای واقعی کلمه باز یافتند. طی این دوره وقوف نیروهای تشکیلات در رابطه با آنچه که در تشکیلات می‌گذشت بنیت انزایس یافت. نیروهای تشکیلات بر تمامی مظاهر حفناشیم و بوروکراتیسم تا آنجا که پرایسسان قابل لمس بود غوریدند. توده‌ها به رهبران خود آموختند (اگر ظرفیت آموختن باشد) که دیگر آن دوران که به توده‌های تشکیلات ستم چون اخرا دی بی هویت و بی شکل بر خورد می‌شد بطور قطع بسر رسیده است. تمامی اینها زمینه‌ها ی گستاخ سیستم مغزلی - بوروکراتیک را یا روزی ساخت. در طول همین مدت و زمانیکه نهمگ استعجاب فطیبت می‌یافت نقطه هسته

نابود باد امپریالیسم جهانی بر مرکز کی امپریالیسم امریکا و بایگاه داخلی

اطلاعیه هسته اقلیت

در رابطه با قطعنامه مشترک نیروهای سیاسی

برای قطع درگیریهای مسلحانه حزب دمکرات و کومه له

خلق مبارز کرد !
کارگران و زحمتکشان ایران !

بیش از دو سال از جنگ خونین حزب دمکرات کرستان ایران و سازمان کرستان حزب کمونیست ایران (کومه له) میگذرد. آغاز این درگیریها به ۲۵ آبان ماه سال ۶۳ که حزب دمکرات به مقرهای کومه له در منطقه اورامان حمله برد، بر میگردد. این درگیریهای خونین هرچند در وجه عمده جنبش خلق کرد را عمیقاً تحت تأثیر اثرات زیانبار و مخرب خود قرار داده است، در عین حال پس از جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران نیز نمیتوانست بی تأثیر باشد. اثرات منفی خود را بر جای نگذارد. از همین رو است که قیام جنگ ما بین حزب دمکرات کرستان و کومه له نه فقط خواست برحق خلق کرد است که خواست عموم توده های مردم ایران نیز میباشد.

لی چندین سال گذشته این امر دیگر به اثبات رسیده است که پیروزی جنبش خلق کرد در ارتباط تنگاتنگ با اعتلاء مبارزات انقلابی و توده ای در ایران قرار دارد و تقویت هر یک از این دو - عرصه مبارزه اثرات بلافاصلی بر تقویت دیگری برجای میگذارد. به همین جهت هیچ نیروی سیاسی که در جهت تحقیر خواست های انقلابی توده ها و از جمله پیروزی جنبش خلق کرد مبارزه میکند نمیتواند نسبت به این درگیریهای نظامی بی تفاوت باقی بماند و در جهت قلع آن تلاش بعمل نیاورد. نرسد. حمایت کلیه نیروهای سیاسی نسبت به این تعارضات مسلحانه و تلاشهایی که در جهت قلع آن بعمل آمده است خود مؤید اهمیت قلع بی تعلل و شرط این جنگ میباشد.

در همین رابطه قطعنامه مشترک نیروهای سیاسی میتوانند بعنوان مبنائی برای بسایان بخشیدن به جنگ ما بین کومه له و حزب دمکرات محسوب گردد. از این رو پیشنهاد نیروهای سیاسی صادر کننده قطعنامه مشترک به دو طرف درگیر دایر بر :

۱ - جنگ را فوراً قطع نمایند ،

۲ - اختلافات خود را بطریق سیاسی حل و فصل کنند ،

۳ - به آزادی تبلیغ و ترویج و حق فعالیت سیاسی - نظامی ، متعهد شوند*

مورد حمایت ما نیز میباشد.

انتظار خلق کرد و توده های مردم ایران این است که دو طرف درگیر باخی مثبت، مشخص و صریح به این قطعنامه داده و در جهت اجرای فوری آن بکوشند. بعلاوه ما پیشنهاد می کنیم کمیسیونی دائمی متشکل از نیروهای سیاسی که مورد توافق هر دو طرف باشد تشکیل شود و کار بررسی به هر گونه درگیریهایی نظامی احتمالی و ناخواسته را مداوماً بر عهده بگیرد و طرفین ملزم به ارائه اسناد و مدارک مربوط به درگیریهای احتمالی به این کمیسیون شوند تا این کمیسیون با انتشار نظرات خود بتواند در ادامه آتش بس مؤثر واقع گردد .

هسته اقلیت

۲۵ خرداد ماه ۶۶

کارگزاران سرمایه جزء لاینفک صف ضد انقلاب

چنین نیروهای بنام مبروند .

پس بی جهت نیست که در کنار سایر مسائل و مسائلی چون چگونگی برخورد به حزب توده و اکثریت (فیل آفرین تجزیه سازمان حزبهای فدائی خلق ایران) به یکی از نقاط سبز دوره‌ی سازمان بدل میگردد . نقیبت "تغذیه فرمسم معدید" کم رفیق توکل وهم رفتاری کشته خارج از کشور را به نشت و با میاندازد و خبرو را به تنبید دشر در جایگاه طیفاتی حزب توده و اکثریت میکماند .

توکل در این باره پیشنهاد میکند که سازمان به مواضع اتحاد عده مرکبگردد اول باز گردد و حزب توده و اکثریت - یعنی با نیروها یعنی ارزیابی کردند . وی میگوید که "حزب توده و اکثریت جز" اتحاد خوفناکس غرور بورژوازی ارزیابی میشوند که بنا به موقعیت لیفاتی و نزدیکی و تماس به بورژوازی نقطه ادج بی تباهی و تزلزل و نوبان و ساخت کاری هرده بورژوازی مسبب میگردد و فائید ماهیت انقلابی است . آرزو فقط "فائید ماهیت انقلابی است" ؟ این بیگام عظیم به عقیده است .

در نهایت ، اما کمیته خارج از کشور - در روی توکل که بیگام به پس برداشته میس استند و باها بیگام بجلو بر میدارند ، در حقیقت بگونه ای دیگر در کنار توکل قرار می گیرد ؟ کمیته خارج پیشنهاد میکند : " در رابطه با حزب توده و هرده جناح اکثریت - پس اساسی مدیبات بلخوم آثر ماه ۶۱ سازمان ، کمیته خارج از کشور همچنان این جریانات را در صحت نیروهای ضد انقلاب میماند . اما واقعبینانست که بلخوم آثر ماه ۶۱ فائید تطویل طیفاتی از حزب توده است - بلخوم فقط برای این میماند که حزب توده و اکثریت در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و از آن حمایت میکنند عنوان نمود که آنان " هم اکنون در صحت اند انقلاب قرار دارند" . آنها برسدنی نیست حال که حزب توده دیگر از جمهوری اسلامی حمایت نمیکند و در صحت زندگی قرار گرفته است . استفاد به بلخوم چه گری را مدگفایند

و آیا استفاد به بلخوم که دیگر مونیومست : خود را از سفاکانه است الزاما ما را به نطناس های کشنده که شکستنا و قلعناست بلخوم می باشد عودت نمی دهد ؟

مورتر گس و گنج سوری کمیته خارج در تجسس طیفاتی نیرو های سیاسی بهمن جا خشم نمی شود . کمیته خارج با وجود استفاد به بلخوم تمایل دارند که حزب توده و اکثریت را ماهیتا ضد انقلابی ارزیابی کنند . اما در تعقد این تمایل ، کمیته خارج جز برخورد های هیستریک و تطلیک های اغاره وار غیر مارکسیستی استفاد نماندگی از خود بروز نمی دهد : از ردیف کردن سلسله وار " حزب توده - راه کارگر - اکثریت" بنشابه یک بلوک ایورتونیست - رفرمیت گرفته تا آنجا که ماهیت حزب توده و خیانت کارها به نشت بر مینا و جایگاه طیفاتی حزب توده بلکه به سلسله تاریخ از - موروثیست حزب توده رجوع داده میشود . کمیته خارج می نویسد : " حتی خیانت های حزب توده که مسبب اصلی آن سیاستها کمپوزیستی اتحاد جماهیر شوروی است " و غیره . غیره - کمیته خارج در آنجا نیکه میخواند به بلخوم وفادار باشد عملا در کنار توکل قرار میگیرد و در آنجا نیکه میخواند مستقل از توکل باشد فقط در حیطه گنج سوری و سر در گس سر می کند .

همانگونه که گفتیم بلخوم آثر ماه ۶۱ فائید تطویل طیفاتی مشخص از حزب توده است و این حزب فقط بدلیل حمایت از جمهوری اسلامی در صحت انقلاب ارزیابی شد . اما این ارزیابی نمی توانست ماهیت ضد انقلابی حزب توده را توضیح دهد . بهمن علت بود که به از بلخوم آثر ماه طی سلسله مقالاتی تحت عنوان " پایگاه طیفاتی حزب توده " و سپس در سلسله مقالات " ارزیابی از وضعیت کنونی" (یعنی مشخصین بورژوازی) ماهیت طیفاتی حزب توده مورد بررسی قرار گرفت . در آن زمان که توکل و نه کمیته خارج از کشور هیچ کدام اعتراضی نسبت به تطویل و جج بندگی ما

از ماهیت ضد انقلابی حزب توده و اکثریت ندانستند (و با آنها ابراز ندانند) . امروزه اما توکل یا بهمان اینکه حزب توده یک نیروی بهمن یعنی استستفیم گامسای اولیه را در جهت کمپوزیسم بر داشته است . کمیته خارج نیز با تطلیک های غیر مارکسیستی و کدیگانه از سائل انقلاب و از جمله ماهیت ضد انقلابی حزب توده عملا به رفرمیستها " حقانیت" می بخشد . از همین روه تحت شرایط کنونی ، چاپ مجدد مقاله مشخصین بورژوازی که به ماهیت طیفاتی حزب توده و اکثریت پرداخته و بهینا از یکال بهمن در تشریح کار منتظر گردید را ضروری یافتیم .



ارزیابی از وضعیت کنونی

گروهیند یهای سیاسی :

متحدین بورژوازی

گروهیندی سیاسی متحدین بورژوازی عمداً در برگیرنده آن نیروهای سیاسی نظیر حزب توده ، اکثریت و شورای متحد است که هرچه پایگاه طیفاتی شان را بورژوازی - بهمنای احی کلمسه -

تشکیل میدهد ، لیکن مشابه کارگزاران سرمایه ، اما در حیطه سرمایه فسرار دارند . لایه های فوقانی هرده بورژوازی کد کارگزاران سرمایه را نیز در بر میگیرد .

سوسیالیسم

ارزیابی از وضعیت کنونی

ایستاد و ایران ما را راه وسند عمده سرمایه‌داری" میگرداند. و جریان دیگر، که شامل "مارکسیست-لنینیها" و از جمله "نورای مدح چیداست، خواهان بسط کلاسیک سرمایه‌داری از طریق... دگرگونی سوزواری می‌باشد. این جریان دوم که مراحل و فرای مراحل اولیه توسعه سرمایه‌داری بشکل کلاسیک موداست. در اساسی ترین مسائل "انقلاب" و "توسعه" پستانه متحد بورژوازی لبرال محصل میگردد. خط مشی این جریان هرچند درسی تگورگرا آنها از مقبولیت بالائی برخوردار است، اما این جریان اکنون پستانه یک جریان سیاسی متشکل (حزب سارمان و...) از وزن و اعتبار مهمی برخوردار است. حال آنکه جریان سیاسی برخوردار است. حال آنکه جریان اول هم لحاظ تاریخی و متشکل بودن و هم بحفاظت بار تولید با نگاه اجتماعی از این پلوس واز سوی دیگر لحاظ حیاسیت پستانه‌اش و تأسیدی که از سوی احزاب کسبیت کمونیست کشورهای سوسیالیستی از آن میشود. دارای جایگاه و مسزهای در گروهی‌های سیاسی است. سهمی لحاظ بر روی این جریان امدکی متکسست می‌کنیم.

جریان ایورنوسیت - ورمیت جزیه - کرده - اکثریت برقراری حاکمیت سرمایه منظرتان را، بیسی سرمایه‌داری درستی که منظرها ماسع لایه‌ها شسی نوقاسی از خرد بورژوازی بطور کلیسی وکارگزاران سرمایه در بخش دولتیسی اقتصاد بطور اخص می‌باشد. با طرح شمارهای تشکیل "جبهه متحد طلستی" و برقراری "حکومت دموکراتیک و ملی بسا ست‌گیری سوسیالیستی" به پیش میرود. این جریان که اساساً چه از لحاظ تاریخی، چه مرحمت شوریک، و حزب شده همواره برچیدارش بوده است. اکنون در شرایط جدید تثبیت صورت با طرح شمارها و برنامهای رت در حدید و متفاوت همان مقوم ساس و جانتادهاش را دورباره مطرح سازد. این جریان که در مجموعیه قیام و برار آری سیل به حاکمیت سرمایه منظرتان را از طریق "دگرگونی انقلابی" جمهوری اسلامی جتتر مخدمه ایک پین

تجرباتی را از "دگرگونی انقلابی" و "توسعه" یافته و توجع داشت.

اروز به حریف شده و اکثریت میگردند با متکب گذاردن منشور که در دوران جمهوری اسلامی و سوزه در خالهای حرکتی ۶۰ و ۶۱ بازی کرده‌اند. با فزون و تطایسی و ابرس گراخواندن همان "دمکراسیسی انقلابی" جوره همانستان. با انقلابیسی و مترقی خواندن نیروهای که زمانی اعدام برانستان را از جمهوری اسلامی برای تثبیت و تقویت "انقلاب" خواستنیار بودند و با... سرکار نامه تنگستان نامه افگندند. مؤلفین جدیدی بیامند و جایگاه "جبهه متحد طلستان را در گروهندیهای سیاسی رها کارانه در عهد انقلاب آرمایتی مجدد میگردند.

در اساس، اما "جبهه متحد طلستی" و "حکومت دموکراتیک و ملی سامتگیری سوسیالیستی" کسوسی این جریان هیسیسج عارضش با برنامه، شمارها و اهدافی که در زمان انقلاب عبر رسمی اثر میسما جمهوری اسلامی به پیش میرود. سادارد ترکیب طبقاتی این جبهه و ماهیت آن ترکیبی که پستانه البرمانیور جمهوری اسلامی مطرح می‌سازد. عملاً همانند فصل است و از این لحاظ جایگاه این جریان در گروهندیهای سیاسی، بر منظر ارتکل شفیر با عتدائی سلاتیمیر باقی مانده است. در حقیقت این جریان پستانه متحد بورژوازی همانند جریانهای جا اعتداده بورژوازی از جایگاه نسبتاً ساشسی در گروهندیهای سیاسی برخوردار بوده است و نوسانات مفهومی و ریکرگهای آن در طرح شمارها، اشتان با سایر نیروها ارزیابی از ماهیت قدرت سیاسی و نیروی سیاسی و غیره بدون آنکه نشانه‌ای از تمیز در جایگاه طبقاتی و نصیب در جایگاه سیاسی این پستانه متحد بورژوازی باشد.

فقط انگاسی از شفیر موقیمیت در سارزه طبقاتی مفیدندی نیروهای انقلاب و جدا شدن در شرایط جدید است. این جریان برای حاکم نمودن آن تشکیل از سرمایه. منظرتی که سابتدگمش را بر عهده دارد. همانند هر جریان سیاسی، با اعمال حیاسیت متشسیس از شرایط متحول سبارزه طبقاتی نشاستند. و از آنجا که تثبیت کارگزاری سرمایه را در پوشت دفاع از انقلاب و دفاع از مصالح پرولتاریا می‌پسچاند. شمارها - سرمایه سیاسی و مؤلفین این جریان نشاستند. بیخوش شفیر میگردند. با این وجود، چلکی این تفهیرات بطور خند شامیباً محمل‌های بی‌ای یک ضروری جتترگ و

... همانا یکسان شده، غیر... سرمایه‌داری با جیت تشریح شده است و درستی و حاکمیت سرمایه‌داری... سحنایش از سوزواری و متغیر است. در تک‌کلام، اتحاد با کلاس، متغیر از... و سر علیه کدام بخش دیگر که حتمتین مصالح کارگزاران سرمایه باشد... حتمتین است که سبیرات ساسی... جریان بر آن بنا میگردد. بدون اینکه در جایگاهش در گروهندیهای سیاسی تفاوتی ماهوی حاصل گردد.

سیاستهای فعلی این جریان پستانه عمل بورژوازی درون جتتر کارگری که همواره تثبیت صورت در پوشت دفاع از انقلاب و دفاع از مصالح پرولتاریا است. انقلاب کارگران و رعیتان را در خدمت نولات فرمستی درختم مود سرمایه - های نگار کرده، در اتحاد و مبارزه حزب‌نوده بطوزی موزر و فترده شوریک نده است. این اسناد شوریک به مسئله عملکرده این جریان نشانگر تداوم غیبا زدن است که شامی برده‌های سوسیالیستی همانند این جریان را در یک راستا - یعنی دفاع از حاکمیت تکلی از سرمایه و مردم سیاسی متناصب با آن سهم پیوند داده. این جریان با تمامی ریکرگها، هیچگاه در مقصود و ماهیت فعالیتش شفیری حاصل نشده است. کافین است که خط مشی این جریان در سه مقطع تاریخی در دهه اخیر با هم مقایسه شود. تا ما هیست. بگای و سلاتیمیر این سه فقط از طریق عملکردهای این شبکه از طریق ستمترین اسناد شوریک، این سز آشکار شده. برنامه سال ۵۴ مروج این جریان جسی حزب بوده. قطنامه‌های بلوم سال ۶۰ و طرح برنامه این حزب که در دی ماه سال ۶۳ انتشار یافته است. حاوی مضمونی سترگ است که در سه دوره متفاوت از موقیمیت سارزه ضغاشی و نشاند سیروهای سیاسی تدوین شده است. در هر سه این اسناد حزب‌نوده منظور منطقی نمودن نظریه و مرمیونستی "راه رفت سرمایه‌داری" بر جامعه ایران و دفاع از سانسسیج لایه‌های سیاسی خرد بورژوازی و سوزیه کارگزاران سرمایه در پوشت "انقلاب" و مقابله با خط سرمایه‌داری با اختیار اقتصادی ساحتی ماسه را ستمتین میکند. ماهیت عتدائی قدرت سیاسی را متکب میگرداند و مفهوم سرمایه پستانه یک رابطه اجتماعی و ساسیت سرمایه‌داری را از محتوی سبانه‌زده حزب‌نوده با مختوش نمودن ساختار

از نوانده شدن از خواش دستگاه حکومتی و به زیر شیخ جمهوری اسلامی فرا گرفتن، به دنبال مؤلفین جدیدی میگردد تا به... همان اهدافی دست یابد که زمان سوسی

ارزیابی از وضعیت کنونی...

اقتصادی - اجتماعی جامعه و اعلام سسی
 اینکه جامعه ایران مراحل گذاری رشد به
 سرمایه داری را طی نمکند و لذا مسائات
 سرمایه داری بطور کامل بر ایران حاکم
 نیست، زمینه انضام حلال (!) بطریقه
 روبرو نیستی راه رشد سرمایه داری
 (که حتی این بطریقه روبرو نیستی، بنا بر
 مابعد اطلاق آن شامل جوانمی که سرمایه دار
 بر آنها مسلط گشته است، نمی باشد) را
 بر جامعه فراهم میازد. بعنوان مثال
 حزب توده در برنامه سال ۳۴ خود که در
 اسناد دیگر هم تکرار شده است،
 می نویسد: " تحولات و تغییرات دروسی
 و بیرونی بسیاری گذار جامعه ایران را از
 نیمه فئودال به سرمایه داری تسریع کرده
 است. " بطوریکه مشاهده میشود، در این
 برنامه فقط از تسریع گذار جامعه ایران
 به سرمایه داری سخن گفته میشود و نه از
 ملطی مناسبات سرمایه داری بر جامعه.
 همین همین مضمون در طرح برنامه سال ۴۲
 به شکل جدیدی مطرح میشود: " تاریخ
 معاصر کشور ما به روشنی بی سرانجامی
 و ناتوانی راه رشد سرمایه داری را بپسری
 چهره شدن بر واپس ماندگی تاریخی و حل
 مسائات عظیم اجتماعی تأیید کرده است.
 چنین دورانی برای رستگاری ایران
 قابل پذیرش نیست. " حزب توده ما این
 پیشتر هم (با شعار گذاری) اولین سنگ
 بنای ساختمان نظریه اش را برای " انقلاب
 اهرار و تحولاتی که باید از طریق راه رفت
 غیر سرمایه داری صورت بگیرد، پی میافکند
 قدم بعدی و تکمیلی حزب توده، از معنای
 انداختن مفهوم سرمایه و مناسبات
 سرمایه داری است. در این مورد " سرمایه
 مناسبات یک واسطه اجتماعی که واپسین
 تولید راه وسایل اشتغال کار تولید
 کنندگان ملاطحه نهال میکند، از مفهوم
 علمی آن باطل میشود و " اشتغال " و
 " سرمایه " متوسطه تکلی میفنی از سرمایه
 میگردد. متوسط کردن عملکرد سرمایه فقط
 به شکلی از آن، بدان روی انجیفا
 میگردد که " بخش دولتی اقتصاد " خارج
 از حیطه مناسبات سرمایه داری ارزیابی
 گردد و انباشتی که دولت سرمایه داری از
 طریق اختار صورت میدهد، انباشت
 سرمایه حساب نباید، به عبارت دیگر در

بخش دولتی اقتصاد به سرمایه ای وجود
 دارد و نه اشتغالی. بر این معنا است
 که حزب توده به دعا و ارشاد کارگران
 سرمایه در پوشش تقابله با سوسیالیسم
 سرمایه داری و سنگبری سوسیالیستی
 میبرد از. در اسناد پلنوم هفدهم حزب
 توده که در سال ۳۰ برگزار شد، این
 تعریف در مفهوم سرمایه بهین صورت
 تدوین شده است: " راه رشد غیر سرمایه
 داری، منقض محدود کردن عرصه ها
 فعالیت سرمایه داری بخش عمومی، محدود
 کردن میزان مالکیت و محدود کردن میزان
 سود برداری از یکسو و گسترش همه جانبه
 و فراگیر بخشهای دولتی و تعاونی
 اقتصاد... از سوی دیگر است. " مزعم
 حزب توده در بخشهای دولتی و تعاونی
 اقتصاد نه مناسبات سرمایه داری مطرح
 است و نه استثمار و سود برداری، از همین
 رو است، که در همین پلنوم ضمن تعلیل
 از جمهوری اسلامی مطرح میشود که " این
 کنترل دولتی (جمهوری اسلامی) باید
 شامل حدود تراکم و نکات سرمایه و
 میزان سود برداری از این سرمایه گذاری
 باشد، هرگونه راه حل دیگر که انباشت
 سرمایه و ضرر سود برداری را مسدود
 نکرده اند راه را برای باورگشت نظام
 غارتگر سرمایه داری هموار خواهد کرد. "
 بطوریکه از این تعریف خلاصه (!) حزب
 توده سرمایه د نظام غارتگر سرمایه داری
 فقط در حیطه " مالکیت عمومی " است که
 منکرند می باید و در بخش دولتی، نه
 انباشت سرمایه صورت میگیرد و نه ازین
 بخش متعلق به نظام سرمایه داری است.
 در طرح برنامه سال ۴۲ نیز همین مضمون
 با تاکیدهای مکرر بر نقش اقتصاد دولتی
 تکرار شده است. از جمله در این برنامه
 میخوانیم که " ایجاد حکومت سوسیالیستی
 دموکراتیک و انقلابی برای ایجاد تحول
 بنیادی به دفع شده های زحمتکش ازین
 بردن سیاست سیاسی و نقش محسوس
 امپریالیسم در اقتصاد و مناسبات
 بین المللی، تنظیم و اداره دولتی و
 تعاونی اقتصاد (اسناد...) که مضمون
 عمده سنگبری سوسیالیستی را تشکیل
 میدهد.
 بدین ترتیب بخش دولتی و تعاونی
 اقتصاد که برعکس حزب توده در حیطه
 نظم سرمایه داری قرار ندارد و لذا در
 آنها از رابطه سرمایه، انباشت سرمایه

و استثمار اثری نامتصور...
 انحصار بند بر محسوب میشود که راه را بر
 راه رشد سرمایه داری مسدود و راه رشد
 غیر سرمایه داری را بسا سنگبری
 سوسیالیستی برای کارگران و رستگاران
 به ارفغان مبادود، حزب توده بسا آن
 اغتشاش در ماحضار اقتصادی - اجتماعی
 و این تعریف دو مفهوم سرمایه و اشتغال
 که بخش دولتی و تعاونی اقتصاد را بر
 حال خارج از حیطه نظم سرمایه داری جا
 میزند، نه معرفی آن نیروهای طبقاتی
 که میتوانند سنگبری سوسیالیستی را
 متعلق گردانند، می بردازد. از لیل و با
 مضمونی که اربابیت بخش دولتی و تعاونی
 اقتصاد بدست داده شده روشن است که
 سانه بر سرمایه طبقاتی دولتی که بدیده
 این " سنگبری سوسیالیستی " راه پیش
 برد، نیست، نفس گسترش همه جانبه
 و فراگیر بخش دولتی بخودی خود آن
 ناه کلیدی میگردد که سنگبری
 سوسیالیستی را تحت حاکمیت هر دولتی به
 ثمر می نشاند. مسکوت گذاردن ماهیت
 طبقاتی دولتی، پس از انقلاب " که حزب
 توده خواستار آن است، به همین علت است
 و " همه متحد حلق " که در سنگبرنده کلیه
 نیروهای طبقاتی و از جمله " سوزواری
 بلش " می باید نیز بر همین زمینه علت
 وجودی می باید.
 از اینرو بی جهت نیست که حزب توده
 در پلنوم سال ۳۰ اعلام میکند که " شما
 سنگبری در راه رشد غیر سرمایه داری
 یعنی پایه بری اقتصادی مردمی...
 میتواند شیره بخشهای حاکم در جامعه
 گتونی ما را ریشه کن سازد، قانون اساسی
 جمهوری اسلامی ایران سنگهای صاف این
 قابل زوبینی برای یک چنین سنگبری
 اقتصادی کار گذاشته است. " وقتیکه
 سوزواری عقب مانده و حکومتی ناقص
 ارتعای دارای این رسالت میشود که در
 راه رشد غیر سرمایه داری با سنگبری
 سوسیالیستی قرار بگیرد، چرا هر دولت
 سوزواری دیگری که تحت هر شرایطی از
 جمله بحران اقتصادی، ناشکی بر ورسته
 بخش دولتی سیاه سازد و بسا رابطه
 اقتصادی آن را با کشورهای سوسیالیستی
 [هرچه اندک] بهبود بخشد، مساج
 سنگبری سوسیالیستی سرش گذاشته
 شود.

پیش سوسیالیسم تشکیل حزب طبقه کارگر

ارزیابی از وضعیت کنونی . . .

پس هزموش و ما هند طغاشی آن نیروی طبقاتی که با بدولت افسلانی و دمکراسیک "پس از انقلاب" رهبری کند، میگوید که کرده میبود و جنبه‌ای از کلیه سروهمسبای طبقاتی که سه سال مال و ضرورتاً بورژوازی هموس آسرا مارا خواهد بود فرعه میگردند تا تحولات جامعه را نسوی سوسالیسم رهمون شود. برایین مسا، در برنامہ مال ۴۹ شرط اساسی تأمیسی پیروزی انقلاب ملی و دمکراسیک ایجاد جنبه واحدی از کلیه نیروهای ملی و دمکراسیک " عنوان مینود که شامل کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی، شهری (پسروان و کسه) روشنفکران میهن پرست، مترقی و فترهای ملی پیروزی می باشد. در پلنوم سال ۴۰ رژیم جمهوری اسلامی پستابه آن دمکراسی افسلانی " ارزیابی میگردد که رمانتگذار به راه رند غیر سرمایه داری را بر اساس قانون اساسی " رهبری امام خمینی " مسر عهده میگیرند. توجه کنید که در سال ۴۰ رهبری امام خمینی " به شنشایی سیاسی " شرط اساسی تا مین پیروزی انقلاب ملی و دمکراسیک " می نشیند! همین ترکسب شنشایی جنبه و میگوید گذاردن ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی در طرح برنامہ مال ۴۴ تکرار شده است. در این طرح برنامہ میخوانیم که " جنبه متحد خلق به نیروی طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران مترقی و میهن دوست و دیگر لایه های ملی و دمکراسیک (از جمله بورژوازی ملی) منگی است " و " در صورت رهبری پیگسپی انقلابی (ما هموسی کدام طبقه؟) میتر

راه سنگبری سوسالیستی را در پیش گرفت، " و از آنجا که گر شرایط کنونی

بهره گیری از نیروی طبقاتی کارگر در عهده اعمال رهبری بلاواسطه این طبقه " تا مسر است، همون " رهبری پیگسرافلسی " حرب بوده برای سنگبری سوسالیستی روشن مسود. اگر امام خمینی به شنشایی میخواستند دارای چنین رمانتی باشد، چرا " سوزواری ملی" ویا هر شخصیت منفرد دیگری چنین رمانتی نداشته باشد؟

خلاصه اینکه، حزب شده عنوان مرجع آن جریان آپورتونیست - فرقیستی که در گپوهستیهای سیاسی در جایگاه متحدین بورژوازی قرار دارد، با منوش نمودن ساختار اقتصادی - اجتماعی حاکم مسر جامعه، با شرحی در مفهوم سرمایه و نظام سرمایه داری و خارج کردن بخش دولتی و تعاونی اقتصاد از چارچوب مناسبات سرمایه داری، با تریب دادن جنبه واحدی از نیروهای طبقاتی دارای منافع اساساً متحد عنوان " شرط اساسی پیروزی انقلاب " و فرار دادن رمانت سینگسپی سوسالیستی بر دوش نیروهای طبقاتی حامل سرمایه، با میگوید گذاردن ماهیت طبقاتی دولت و هزموش نیروی که نعت رهبری آن انقلاب به پیروزی میرسد

نشان میورزد تحولات اجتماعی را (بنا " انقلاب " یا بدون انقلاب " در چه منافع لایه های فوقانی خرده بورژوازی و یا لایه کارگران سرمایه در " بخش دولتی و تعاونی و شراوش اقتصاد " سوق دهد. بدین منظور " حزب طرازیوس طبقه کارگر " که در حقیقت حزب عمل بورژوازی درون طبقه کارگر است سانی نظری و عملی استقلال طبقاتی کارگران و استعانه آگاهانه این طبقه در " جنبه متحد خلق " و مطرح آلترناتیو " حکومت دمکراسیک ملی یا محنت گیری سوسالیستی " در مقابل رژیم جمهوری اسلامی میگوید مبارزه طبقاتی پرولتاریا و جنبش انقلابی شده‌ای را در چارچوب

نظم سرمایه داری مقداره، آنرا با س قانون بنیاد و با صداقت در کسب مال دولتی و حرکت در جهت سنگین کردن وزنه بخش دولتی و تعاونی اقتصاد " خود بعنوان سنگبری سوسالیستی، تا مسع کارگران سرمایه در این بخش و آن بخش ضایع، طبقه کارگر بخش دولتی و تعاونی اقتصاد " برجامه که برجم این جریان فارغ از " روابط انتشار سرمایه داری است، سرمایه خداگش این جریان است که در حقیقت " سوسالیسم " کارگر و کاران سرمایه محبوب میبود.

از آنجور که این جریان، نه به لحاظ دفاع و حمایتش از جمهوری اسلامی، جریان ضد انقلابی و درجه سرمایه بنسار میآید که حال با شفره شرا، تفسیر مولتیمن و رودروشی اخباری ما جمهوری اسلامی از جنبه سرمایه خارج شده باشد ویا دیگر جریان ضد انقلابی بنسار نیاید، بلکه این جریان بسایر با یکسایه طبقاتی است که از طریق خط می، تا کسبها و سانشهای عملیاش نمود میماند، به جنبه سرمایه تعلق دارد و جریان می سسده انقلاب است. جریان است که تسمسش میکند از طریق نقد ساختن پرولتاریا و جنبش انقلابی شده‌ای، مساف در ارتکد لایه های فوقانی از خرده بورژوازی و مر رأس میآی آنها کارگران سرمایه در بخش دولتی و تعاونی اقتصاد " را پس ندارد و نظم سرمایه داری را تا یکسایه رفیرهای در جهت سوار مبارزه طبقاتی اندی نارد. این جریان فارغ از شرا و تا کسبهای متفیرش اساساً جریان سالی خدا انقلابی است و در گروهیهای سالی جایگاه خود را پستابه متحد بورژوازی تثبیت کرده است.



جلوهای از سبک کار " شورای عالی "

مستکم می کنند اما " تحمل به اطمینان برای حل اختلافات درون تشکیلاتی " از سوی خودشان را حق می دانند؟

تا تکرار می کنیم بدون گسست قلمی، بی بازگشت و بی جون و چرا از سبک و سبک کار گذشته (از جمله عوام فریبی و تحریف) هیچ نقد جدی از گذشته و از ۴ بیست نفر نتواند فر کار یا عده شورای عالی یا کمون نتوانسته است " خود را از زیر بار آپورتونیسم بیرون کشیده " و نقد واقعی خود را در نکویس فاجعه ۴ بیست - بیست و یک یا " لرت ایللی بر با کشنده چنین فاجعه ای - به نقد کشد " تا زمانی که شورای عالی تقی اساسی خود را در ایجاد " این فاجعه هولناک " " نشان می نماید عوام فریبی پستابه جلوه های از سبک کار منحل و آپورتونیستی تداوم خواهد داشت. " عوام فریبی یعنی یا انقلاب طبقه کارگر است.

جاودان یا دنیا عقلی ما خبا سنگان خدا ش

- طاهر، عرم
- مسگر حسین آفریده
- مسد مهدی فوقانی
- غلامعلی زاملیور
- علی آفرین زهری
- و رفیق کیمسر حمید اشرف
- و دیگرگان با سنگان راه دمکراسی و سوسیالیسم گرامی باد!

سوسیا لیسم

بولتن ۸ : گرایش بر است در تقابل با نیهیلیسم

را به اسرائیل تهر، شکلی به "خط بک" و "خط سه" منتخب کرد تا "اشخاص" بوده بود، و حال انتقال طلبان، علی الخصوص "کمیته خارج از کشور" باید بشینند و برای خودش "خط" بست و با کند و مواضع سیاسی اسرائیل "تدوین" نماید؛ امر غریبی است. اما واقعیت دارد - بهر حال - هر چند ما با دو خط منی روبرو نیستیم که یکی صرفاً اپورتونیسم راست و دیگری مدافع تر سوشال امپریالیسم باشد. اما این معنای عدم وجود اختلاف در دیدگاهها نسبت به اردوگاه سوسیا لیسم و اخترا ناسیونالیسم پرولتری نیست - در چارچوب گذشته و تدقیق فتنه مواضع جهانی - اقلیت الزاماً وجود گرایشها و اختلافاتی در این حیطه امری طبیعی بوده است. امری که نمی توانست طی یک مبارزه ایدئولوژیک تدقیق گردیده و تثبیت شود. اکنون نیز ما به منظور روشن نمودن اختلافاتمان با توکل و کمیته خارج به نقد دیدگاههای دو طرف پرداخته و نظریات مان را در این مورد ارائه می دهیم. از دیدگاه ما در یک نگاه اجمالی و نسبت وار ننگه نظرات عبارتند از:

۱- کمیته خارج در رابطه با اردوگاه سوسیا لیسم و اخترا ناسیونالیسم پرولتری میخواد با راست خط و مرز داشته باشسد. می خواهد "جیب" باشد. اما نمی داند چرا و چگونه دیدگاهها پس حتی برای خودش نیز نه روشن است. نه تثبیت شده و نه دارای پایه ای نظری. بر همین پایه است که بجای اعلام مواضعی مریح، روشن و قابل مباحثات کمیته خارج ملغو از اشارات ناگاف، تحلیلها ی بی محتوا، سوالاتی بی پاسخ و تناقضات فاحش است. آنجا که کمیته خارج تلقی میکند نظریه-اخر را اثبات نماید جز برخوردی سطحی به شرحهائی است. چنین فقه چیزی عاید نمیشود. سوختهائی از عملکرد اردوگاه به اختیار گزین میخود که جامعیت ندارد. اما حتی در این محدوده نیز ما بین این نمودها ریسط و پیوند برقرار نمی شود و هسته و کف پروژ این نمود ها مچبول و غیر آشکار باقیست

مورد اختلاف ارزیابی می نماید. چگونه حقوق در یک سازمان دو خط منی اساساً متفاوت در مورد مواضع جهانی وجود داشته باشد و در عین حال مساله اصلی مورد اختلاف برای دو طرفی که دیگر نمی توانند در یک سازمان در کنار یکدیگر ببارزه ادامه دهند، مسائل متفاوت دیگری باشد؟

از این گذشته محتوای مباحثات هر دو طرف چه در بولتن ۸ و چه در توضیحات پس از آن نیز مؤید دو خط منی اساساً متفاوت نیست که بتوان آنها را ملقب به "اپورتونیسم راست" و "مذاقیم تر سوشال امپریالیسم" نمود. نظریات توکل در رابطه با اردوگاه سوسیا لیسم و اخترا ناسیونالیسم پرولتری را نمی توان "اپورتونیسم راست" نامید (و با همین نمی توان نامید) - توکل در چارچوب نسبتاً وسیع مواضع جهانی "سازمان" جایگاه خود را در منتهی طبقه راست آن مشخص نموده است و گرایشاتی بسمت راست از خود پرور داده است. اما این بمنمائی تغییر کیفی نظریات توکل و با ارائه علی کاملاً متفاوت از گذشته از سوی او نیست. در مقابل، کمیته خارج نیز نمی تواند بعنوان حاضر خط جدیدی (مذافع تر سوشال امپریالیسم) بشمار آید. اساساً مشخصه "خط" کمیته خارج بی حسی است. نقد کمیته خارج بر "متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی" نقدی بی پایه و نسق زنانه، بی محتوا و پر از تناقض است. این نقد نمی تواند خود را بعنوان یک خط تفسیر نماید و عناصر فزونی و ضروری تبدیل و بسا احتمالاً به خط را دارا نیست.

بر این مبنا است که بولتن ۸ نه فرجام یک مبارزه ایدئولوژیک، بلکه بسوی اصولیاتی می توانست (در صورتیکه بیان کار تفکیکاتی این فرصت را می داد) بعنوان سرآغاز مباحثه ای برای تدقیق و تصحیح مواضع جهانی سازمان بصباب آید. اما دو بخش تجزیه طلب بنا به ذات تجزیه طلبی کار را بشکلی افراحن از بایان آغاز کردند. هر یک بخشی

در باره اساسی ترین مساله مورد مناقشه هم. مصلحت و مضمون ایران سازمان و هم مضمونای مباحثات طرفین چه در بولتن ۸ و چه در توضیحات پس از آن، همه دال بر این است که اولاً مساله "مواضع جهانی" اساسی ترین مساله مورد اختلاف نبوده است و ثانیاً نزاعی ارائه شده از دو طرف در این باره بیانگر دو خط منی اساساً متفاوتیست. اردوگاه سوسیا لیسم و اخترا ناسیونالیسم پرولتری نمی باید - کمیته خارج از کشور اعتقاد دارد که مساله "اردوگاه" مساله اصلی مورد اختلاف نبوده است و بولتن ۸ منتهی کننده اختلافات اساسی نیست و از همین رو است که می نویسد: "۱۰۰ ماهه مهتر بولتنسین مباحثات را نه بر سر مساله اردوگاه سوسیا لیسم بلکه به مساله اتحاد عملها کند. مذهب است اقل در مرکزیت سازمان مطرح است و مساله اصلی مورد اختلاف میباشد. اختلافات اساسی می دانیم" - توکل نیز اعتقاد دارد که مساله اردوگاه سوسیا لیسم مساله اساسی مورد اختلاف نبوده است. در عین حال وی مساله اقتصاد عملها را بعنوان مساله اساسی مورد اختلاف نیز مردود می داند و می نویسد: "کمیته خارج از کشور در بحثنامه خود کوشیده است. این مساله (یعنی اتحاد عملها) را اساسی ترین مساله مورد اختلاف معرفی کند. در حالی که چنین نیست. ۱۰۰ مساله اساسی مورد اختلاف در جای دیگر نیست. اساسی ترین مورد اختلاف در تفکیکات ما اختلاف بر سر سیستم تفکیکاتی است. مباحثات از این همه بی برنسیب. تر اوج بحران فزونی و فتنه بولتن مباحثات منتخبه به مساله اردوگاه سوسیا لیسم اختصاص داده می شود و بعنوان اصلی ترین مساله مورد اختلاف نمود بیرونی مییابد. مساله ای که موافقان قاعدتاً باید بر مبنای آن موضع خود را نسبت به "سازمان" مربوطه مشخص سازند. کمیته خارج و اما، اصلی ترین مساله مورد اختلاف را تر اتحاد عملها جستجو میکنند توکل سیستم تفکیکاتی را بعنوان اساسی ترین مساله

زنده باد سوسیا لیسم

دوره جدیدی از جنبش

پولتن ۸: گرایش یواست در مقابل نا تغییریه

می مانند. از همین روه هم بدلیل گریختن نمود هائی که جامعیت ندارد و هم بدلیل سهل توفه در سطح نمود ها استدلال کمیته خارج از محدوده " نفی " و نقد زدن فراتر نمی رود.

اشکال مباحثات و " خط " کمیته خارج " اما، فقط این نیست که در سطح نمود ها متوقف می شود. کمیته خارج از مفاهیم، ترک فرست می ندارد و در حقیقت مفاهیم برایش بی مفهوم است، دلخواهی است. بخلاف فرانسوی ترین مسائل مربوط به بحث جاری چهار ترمیم و تناقض فکری است: آیا اردوگاه "جز" لایتسک جریان انقلاب جهانی است و یا خارج از آن و عامل " قربانی ها " و " قبایح "؟ هم این و هم آن. آیا احزاب کمونیست کشور های سوسیالیستی احزابی انقلابیند و یا نه. انقلابی (" توده ان ها و اکثریتی های خارجی)؟ هم این و هم آن. آیا انحرافات روبرزیونیستی به خط تبدیل شده است و حاکم است؟ یا سبب مبارزات بکاملاً مستعصمان " برای کمیته خارج، حتی حاکمیت انحرافات روبرزیونیستی منقاد و برابر است با حاکمیت روبرزیونیست و هیچ تفاوتی ما بین انحرافات روبرزیونیستی و روبرزیونیسم قائل نیست. با چنین درکی از مسائل اساسی مورد بحث، تمسب آور نخواهد بود اگر که کمیته خارج با وجود خط و مرزی که با حزب توده ترسیم نموده است مندلوزی. این در تعیین انقلاب همان مندلوزی حزب توده از کار در پیاید منتفی یعنی وارونسکی ای. عامل تعیین کننده ونیروی محرکه انقلاب در هر جامعه چیست؟ کمیته خارج نفی احزاب کمونیست کشور های سوسیالیستی، پیوسته عوری را تعیین کننده ارزیابی میکند و عملاً آنرا بجای مبارزه تلقیاتی در هر جامعه مغرور می. تفاند. چنین است که نزد کمیته خارج مسیر نهج اصلی شکست انقلابات " قربانی همیسا " و نتایج را باید در مسکو جستجو نمود، چنانچه در نزد حزب توده جمهوری انقلابی تر، مندلوزی همان مندلوزی است و این مبنای ترک کمیته خارج از انترناسیونالیسم پرولتاری

می گردد. در یک کلام نظریات کمیته خارج نسبت به اردوگاه سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری کلاسیک در کمی است. دارای اجزا " متفاد و متفاد که ماحصل، چسب ز نهیلم هم چیز دیگری نیست.

۲- در مقابل " سیستم نظری " از هم گسیخته و نقد بی پایه کمیته خارج بر " منحصرین پرولتاریا در عرصه بین المللی "، توکسل، بد سیستم نظری نسبتاً منجم و جهت دار را ارائه می دهد. توکسل همانند کمیته خارج به چپ و راست نمی زند. مورد نسته گنج نیست و تناقض گوئی نمی کند. سیستم نظری که وی ارائه می دهد و جیتی که دنبال میکند بکسره و تبلیغ تطهیر انحرافات روبرزیونیستی حاکم بر احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و نقض آشکار انترناسیونالیسم پرولتاری از سوی آنان را بر عهده گرفته است.

با این وجود اساس سیستم فکری توکسل در این حیطه با گذشته تفاوت اساسی نکرده است. و دقیقاً همان اساس سیستم فکری است که به وی اجازه می دهد بدون اینکه در مستگناه نظری گفته است تجدید نظر اساسی بنماید و با به تناقض گوئی دچار شده، گرا به راست را در آن تقویت نماید و از توده های " تنکیلات " بخواد که خط وی را که همانا تجسس " تنها خط پرولتاری " است دنبال نمایند. عناصر اصلی تشکیل دهنده سیستم نظری توکسل کدامند؟ انحرافات روبرزیونیستی منتشر از ساخت اقتصادی... همیسا کشورهای سوسیالیستی در نظر گرفته می شود. بر همین پایه اولاً... هیچ ربط و پیوندی ما بین نقش موازین انترناسیونالیسم پرولتاری و ماحضن سوسیالیسم بر قرار نمی شود و ثانیاً اجزا " شکستگسل دهنده " مجموعه انحرافات مستقل از یکدیگر و باز بی هیچ ربط و پیوندی مورد ارزیابی قرار می گیرد. به انحرافات بینگلی تهریدی و کنی نگریسته می شود و از انحرافات پسته گونه ای سخن گفته می شود که گوئی نه دارای هیچ پستیهای است و نه آبنده ای، در محدود زمان مشخصی محصور می گردد. نتیجه انحرافات حاکم بر این دسته از احزاب کمونیست (با ترازی چنین توکسل) کشر نشان داد و میباید تا اثرات آن بر ماحضن سوسیالیسم

و سیاست خارجی کم رنگتر شود. و با اکثره بر مبنای چنین ماحضن نظری است که توکسل در بولش ۸ گرایش به راست خود یعنی بر اینکه انحرافات روبرزیونیستی پیوسته در عرصه انترناسیونالیسم پرولتاری کاهش یافته است را عرت می دارد و راه را جهت قدمهای بعدی اش به بعضی (ها) معقب؟ (؟) می کشاید.

توکسل تا آنجا که انحرافات روبرزیونیستی بطور کلی و مجرد و در محدوده زمانی مشخص مطرح است " اعلام " مرز بندی قاطع " ایانسو" وجود راه نمی دهد. یک مرز بندی قاطع و بسی آزار دهنده میباید. اینکه سازمان ما بسا مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ بطور قطع مرز بندی دارد و با انحرافات کشور های سوسیالیستی مبارزه می کند. بهیچوجه نانی برسمیت شناختن اردوگاه سوسیالیسم بحثیه مستد طبعه کارگر نیست. از این رو ما در عین حفظ مواضع خود و دفاع قاطع از این مواضع و مبارزه با انحرافات ایدئولوژیک... سیاسی موظفیم در همه جا اردوگاه سوسیالیسم را مستعد خود بنماییم.

آری مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ (تمامی مصوبات)؟ بطور کلی و بطور انتزاعی آخرین کلام توکسل در رابطه با انحرافات روبرزیونیستی است. توکسل می تواند هنوز هم مباحث زیادی را به مرز بندی کلی اما قاطع (؟) بسا مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ اختصاص دهد بدون آنکه وجدانی از این بابت تریعه دار شود. اما عملاً همینکه حرکت از مرز بندی قاطع بهر امون کلیات به بررسی عملکردها و اشارات این انحرافات بر ماحضن سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری، شروع شود فریاد کمونیست ستیزی و تیروزی ستیزی توکسل هم بلند می شود. آنگاه انگه ای از پیش آمده غنه منطقی از اغراض می بایند. این ترونیگیتی است. این حوضان امیرالیستی است و الی آخر. برای توکسل " مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ " امری است مربوط به برعه زمانی برگزاری کنگره های ۲۰ و ۲۲ و مربوط به افراد حرکت کننده در کنگره ها که جدا از مسایلت اجتماعی اند. مصوباتی که گوئی نه منتخ از ساختار درونی است و نه هیچ تأثیر اجتماعی درونی دارد. مصوباتی که مربوط به گذشته اند. مصوباتی که گویا خلق

سوسیالیسم

بولتن ۸: گزارش بولتن و تقابل با ناپلیسم

الساعه در زمان برگزاری کنگره ۶۰ بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نازل شد. در هیچ کجا نه بولتن ۸ و نسخه نوجنات تبلیغی توکل هیچ اشاره ای به پیوستن این انحرافات و چگونگی حاکم گشتن آن بر حزب کمونیست شوروی بچشم نینمود. آنچه که می مانده کودتای خروجهت است. اما صالحه فقط بر سر زمینه ها و عوامل حاکم شدن گرایشات روبریزبونیستی بر احزاب کمونیست اردوگاه سوسیالیسم نیست. این مصوبات در نوجنات توکل به کنگره ۶۲ ختم می شود. پس از آن چه؟ حکومت، حکومت محلی، چنین است که توکل با مصوبات کنگره های ۶۰ و ۶۲ به بطور قطع مرزبندی می کند.

المللی و سیاست خارجی نیز بروز می دهد؟ بر پایه انفعال سیاست خارجی از سیاست داخلی است که "موارد" نفع انترناسیونالیسم پرولتری (سیاست خارجی) نیز بر ارتباط با یکدیگر و بصورت حلقه هائی مستقل از یکدیگر معنا می یابد: صلح و رفایات اقتصادی، راه رشد عمر سرمایه داری و... تماماً بمنسوان "موارد" نفع انترناسیونالیسم پرولتری مطرح می شوند. اما هر کدام مطابق موردی مختلف و جلوه ای از انحرافات روبریزبونیستی که مجموعه ارگانیک را تشکیل نمی دهند. (منظور در نوجنات سابق توکل است) امروز اگر تجدید نظرانی در این موارد بعمل آمده است و مثلاً "جنگ همنه ای" تحلیل وی را از جنگ و انقلاب که در بولتن شماره ۲ آمده است. و در آن زمان الهت به استی وجود داشت. تغییر داده است. یعنی جنا گانه را می طلبید و منتظر سفید شدن آن می مانیم).

لینین در حزب کمونیست شوروی تعویب گنجه است. یعنی حداقل این است که امروزه از انحرافات روبریزبونیستی کاشته شده است؟ و این مکتب بویژه بعد از برگزاری کنگره ۶۰ بیست و هفتم حزب کمونیست شوروی و تصویب گزارش سیاسی گورباچف توسط کنگره دارای چه معناتی است؟ چگونه می توان خروجهت را لغت کرد و بر همان حال عینت گورباچف شد؟

۳- اگر ماحصل "حکیم نظری" کمیته خارج عبارت است از نپلیسم و دستگاه فکسری توکل مناخه گری انحرافات روبریزبونیستی را مد نظر دارند. اما ما معتقدیم که مد نظریه اول به تر سوسیالیسم را تبدیل گفته است و نه نظریه دوم. مبرن، اپورتونیم راست میباید. این نگرش نسبت به دو نظر طریقه بولتن ۸، خود مدعونه نقد ما و چارچوب نظریات ما را از بیخ روین می سازد. ما چه می گوئیم؟ از دیدگاه ما این سیاست داخلی (یا اختصاراً سوسیالیسم) است که تعیین کننده سیاست خارجی (انترناسیونالیسم پرولتری) کشورها و سوسیالیستی است. این حاله که سیاست خارجی می تواند از سیاست داخلی بطور نسبی استقلال داشته باشد نافی رابطه تنگاتنگ این دو سیاستگر نمی باشد. و اساساً بره نسبت این استقلال نمی تواند تا به آن حد گذشتن واقع باشد که ناقص اساس صالحه تعیین کنندگی سیاست داخلی باشد. از همین زاویه است که می توان انحرافات روبریزبونیستی حاکم بر احزاب کمونیست اردوگاه سوسیالیسم نوع استی انحرافات و چگونگی چهره شدن آن بر سیاست داخلی و خارجی و شیوه تأثیر گذاری سنی این بر ساختمان سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را توضیح داد. هر چند اساساً صاحتاً جاری - بویژه در محدوده ای که "بولتن ۸" منسک شده است - اساساً عرصه خارجی انحرافات روبریزبونیستی را مد نظر دارد و نقد ما بر بولتن نیز عمدتاً همین عرصه را مناسبت می نموده است. تأکید بر ارتباط اینفک سیاست داخلی و خارجی و اساسی بودن سیاست داخلی در این ارتباط امری الزامی و ضروری است. در حقیقت سیاست

چنین است سیستم نظری توکل در رابطه با اردوگاه سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری. بر پایه چنین نگرشی است که توکل بدون اینکه دچار تناقض شود و با مصلحتی روبرو نگردد در بولتن ۸ اعلان می دارد که "چه کسی می تواند انکار کند این همکاری، کشتار و پختیبانی (به جنس ها ز رجاتی بعضی امروز نسبت به دوران خروجهت) افزایش یافته است؟ چه کسی جز یک کمونیم سنی می تواند این همه را انکار کند؟" یعنی چه کسی می تواند انکار کند که امروز حزب کمونیست شوروی بجز این انترناسیونالیسم پرولتری بیشتر مایند است تا دوران خروجهت. یعنی است که انحرافات روبریزبونیستی در عرصه سیاست خارجی کاهش یافته است. "بلک نوع و نسبت یک نوع انترناسیونالیسم وجود دارد و آن کار بر بریح در راه توسعه جنبش انقلابی در کشور خویش و پختیبانی از راه تبلیغات و همدردی و کمک مادی از این مبارزه و این خط سنی و فقط این خط سنی بدون استثنا" در همه کشورها، هر بیز دیگری نریب است" (لنین، ۰ و آبا جبر این است که از دیدگاه توکل ایسین انترناسیونالیسم یعنی انترناسیونالیسم

توکل می نویسد: "هر سازمان محاسنی به نسبت از سیاست داخلی خود دارای یک سیاست خارجی است. این سیاست ادامه و بازتاب خود را در مناسبات بین المللی و سیاست خارجی آن سازمان نیز بروز می دهد. از این رو این هر دو یک کلیت واحد را تشکیل می دهد." توکل قاعدتاً نمی تواند نینمرد که احزاب کمونیست و دولت کشور های سوسیالیستی نیز به تبعیت از سیاست داخلی خود دارای یک سیاست خارجی هستند. اما در حکیم نظری که توکل ارائه می دهد تأثیرات انحرافات روبریزبونیستی فقط در سطح سیاست خارجی باقی می مانده. سیاست خارجی از سیاست داخلی (با عثمان سوسیالیسم) منفک و مستقل می گردد. و در حقیقت سیاست داخلی آن سرمایه داری می گردد که بی تأثیر از انحرافات روبریزبونیستی است. و با در بهنرید بین حالت تعدل ترجیح می دهد در این مورد حکومت اختیار کند. از همین رو است که توکل هیچ توضیحی نمی تواند ارائه دهد (و با در این عرصه وارد نمی شود) که کدام سیاست داخلی است که نفع انترناسیونالیسم پرولتری را ایجاد می کند؟ چرا و بر کدام زمینه مادی چنین سیاست داخلی اتخاذ می گردد که ادامه و بازتاب خود را در مناسبات بین-

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

سوسیالیسم

پولتی ۸: گرایش پرست در تکامل یا نهایی

داخلی کشورها و سوسیالیستی سنگینا سیاست خارجی آنان سرسوی می شود. هر برسوی و تحلیلی که سیاست خارجی کشور های سوسیالیستی را منتقد و منتزع از سیاست داخلی مورد ارزیابی قرار ندهد تحلیلی است یا در هوا و میان نمی که نمی تواند توجیح بدهند. تحلیل انحرافات و چگونگی میزان و راستای تأثیر گذاری بر جنبه های رهائی بخش و کارگری باشد. از این رو در رابطه با تحلیل انحرافات رویزیونیستی در عرصه سیاست خارجی و منسی آنجا که تحلیل و بررسی مستقیم ساخت اقتصادی داخلی کشورها سوسیالیستی بطور مستقیم و بلاواسطه مطرح نیست باید به این امر توجه داشت که انحراف در سیاست خارجی اس و اساس اثر انحراف در سیاست داخلی است. بمسبوت فیکره مائوئه نفس انترناسیونالیسم پرولتری را جز با انحرافات در سیاست داخلی (ساختمان سوسیالیسم) نمی توان توضیح داد.

تنها با ترک همین رابطه ارگانیکی بین سیاست خارجی و داخلی است که دیگر راه بر انواع فریبکاری ها بسته میشود که دیگرگر نمی توان مجموع انحرافات در هم ننهد. در سیاست خارجی را به اشتباهات تاکتیکی و سیاست اشتباهات این با آن رهبر و یا توطئه امهر- بالیستها نیست داد. علاوه وقتی انحراف در ساختمان سوسیالیسم (سیاست داخلی) مینمای بررسی انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی قرار بگیرد آنگاه دیگر نمی توان ماکسیمت انحرافات رویزیونیستی را بیک مجیزه منفسی نسبت داد که بناگهان مری وجود نموده و بیک عید بر حزب کمونیست شوروی نازل گشته است. چنین پستی متافیزیکی از حاکم بدن انحرافات رویزیونیستی همچگاه نمی تواند به علل و رهنه با این انحرافات دست یابد. عناصر تشکیل دهنده مجموعه انحرافات رویزیونیستی در ساختمان سوسیالیسم (سیاست داخلی) ندو و نما کرده و متراکم شده بر سیاست خارجی اثر گذاشته و همین سیاست خارجی که عناصر انحرافات رویزیونیستی را در خود منعکس نموده در ساختمان سوسیالیسم نیز تأثیر

گذاشته و این برسوی طی یک روند آنجنان زمینهای را فراهم نموده که مجموع ارگانیکی از انحرافات رویزیونیستی در کنگره ۲۰ بعنوان خط منی رسمی حزب کمونیست شوروی به تعویب نمایندگان پنجا و مختلف حزب رسیده است. این روند چه عباقتی به یک کودتا دارد؟

تحلیل کودتا گرانه از حاکمت انحرافات رویزیونیستی که عناصر رشد یافته آنرا در مرور ساختمان سوسیالیسم جستجو نمی کند نه علنی برای این انحرافات می تواند ذکر نماید و نه از ترقی این انحرافات پیر از کنگره ۲۰ تحلیل روشنی ارائه دهد. و صیبر است که نه در عرصه سیاست خارجی می تواند یا انحرافات رویزیونیستی مقابله نماید و نه اینکه سیاست روتون و داخلی جهت ساختمان سوسیالیسم ارائه دهد تا حرب و دولت سوسیالیستی (که برای آن مبارزه می کنیم) را از گزند آفات رشد یافته انحرافات رویزیونیستی محفوظ بگذارد. تگرش به انحرافات رویزیونیستی که از سیاست داخلی منتزع می شده نمی تواند برود. ریند انحرافات را به تحلیل کنند و زمینه های رشد آنرا فراهم آید. از همین رو است که این توم نام می گذرد که گویا پس از کنگره ۲۲ امروزه انحرافات رویزیونیستی کاهش یافته است. این ادعا اگر ارتباط تنگاتنگ سیاست خارجی با داخلی را مد نظر داشته باشد و به اصلاحات و برنامهای جاری حزب کمونیست شوروی در زمینه اقتصادی-سیاسی نظرسری بها نوازه همچگاه نمی تواند میدانی بسیاری عرصه انجام بیاید. آیا صویات کنگره پست و هفتم حزب کمونیست شوروی دان بر نمیبسی انحرافات رویزیونیستی در ساختمان سوسیالیسم نیست؟ اگر چنین است (که ما بعدا این را نشان خواهیم داد) با کذا مین الله و برهان می توان چنین استنتاج نمود بر حالیکه انحرافات رویزیونیستی در سیاست داخلی زرفا یافته است. انحرافات در سیاست خارجی و نفس انترناسیونالیسم پرولتری و کاهش یافته بوده است. جنگ زدن به اشتغال نسبی سیاست خارجی از سیاست داخلی نیز دردی را دوا نمود کرد.

بر این پایه است که می توان انحرافات

رویزیونیستی در عرصه سیاست خارجی (سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیزه رقابت اقتصادی کسب اکثریت پارلمانی جهت استقرار قدرت سیاسی پرولتاریا و راه رشد غیر سرمایه دارد و...) را بعنوان یک مجموعه در هم ننهد. جهت دار و هدفمند در نظر داشت. و گرنه انحرافات رویزیونیستی در مساله صلح بیک چیز می غوده و از آن رقابت اقتصادی چیز دیگری و غیره. با این عیوه عناصر تشکیل دهنده انحرافات رویزیونیستی در صلح و پیوندی با یک دیگر قرار نمی گیرند و بر این عملکردی بینا نمی کنند. هر بررسی کسه مستیگی عناصر تشکیل دهنده انحرافات رویزیونیستی را مسکوت بگذارد (مثل پولنسن) هم از عناصر دهننده ها و ضمون ایمن انحرافات نظره رفته است و هم از عیوه تأثیر گذاری و نتایج حاصل از آن. این مجموعه در هم ننهد جهت دار رهدفتند انحرافات رویزیونیستی و جنبش بر پستی اکونومیستی است که از سیاست داخلی نتأت گرفته است. در عرصه سیاست خارجی خود را یا زتاب میدهد. ضمون اکونومیستی این انحرافات است که در سیاست خارجی انقلابات را تابع رشد اقتصادی می نماید. برآیند تمامی عناصر انحرافات رویزیونیستی تا همین منافع اقتصادی را آساج قرار داده است. چنین است که مجموعه سیاست های صلح و رقابت اقتصادی و همزیستی مسالمت آمیز و راه رشد غیر سرمایه ناری و عرصه های مختلف سیاست خارجی را با ضمونی اکونومیستی هماهنگ می کند.

با انحرافات رویزیونیستی نمی توان جز به جز به مقابله برخاست. این انحرافات مدتها است که آرگانه هم ویژه خود را دارد که اکونومیسم ستون فقرات این را تشکیل می دهد. اکونومیسم با انقلاب؟ ساله تنها و تنها بدین شکل می تواند طرح خود از همین رو است که ما در مقابل صلح و رقابت اقتصادی صلح و انقلاب را قرار می دهیم. در مقابل کسب اکثریت پارلمانی برای استقرار قدرت سیاسی پرولتاریا، انقلاب قهری را مینماتیم. در مقابل همزیستی مسالمت آمیز در تلفیق با رقابت اقتصادی و همزیستی مسالمت آمیز

سوسیالیسم

بولتن ۸: گرایش برآست در مقابل با هیلیسم

لغنی را که در خدمت انقلابات پرولتری باید باشد من نتانم. در تقابل با راهبرد عیسری سرمایه داری، انقلاب دمکراتیک بوده ای که در مفهوله انقلابات پرولتری محسوب میشود را قرار می نهم. اکتونیسیم ستون فقرات انحرافات رویزیونیستی است. مقابله با انحرافات رویزیونیستی ستون فقراتی جز انقلاب سفارده مبارزه ایستولونیک مجرد نمی تواند از پیروی انحرافات رویزیونیستی و زرفای آن برآید. تنها آن مبارزه ایستولونیک که از منشور انقلاب عبور می کند قادر به روبروئی با انحرافات رویزیونیستی در عرصه جهانی است.

تنامی این انحرافات رویزیونیستی که در سیاست خارجی عملکرد داشته است مشخصاً این را باید در سیاست داخلی جستجو نمود. در حقیقت عناصر پیشین اکتونیسیتی در حزب کمونیست شوروی وجود داشته که در طی سالیان ساختمان سوسیالیسم قوام یافته و بالاخره خود را در ترهای رویزیونیستی رسیمت پهنیده است. بی شک بک تحلیل تاریخی - منطقی از سلطه این انحرافات باید متضمن این ساله باشد که بر مبنای کدام زمینه های مادی و پیشینی عناصر رشد یافته انحرافات رویزیونیستی فعال گردید. در طی یک پیرویه عملکردی توانسته است به یک مجموعه ارگانیک از انحرافات رویزیونیستی متحول شود. اما، اکنون و نلا برای نخستین جاری کابی است به آنچه که عملاً وجود دارد و پیرویه بن از کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست شوروی در حال تقویت شدن است. اناره ای کنیم تا روشن شود که نقش انترناسیونالیسم پرولتر (انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی) منبذ از سیاست داخلی و در خدمت آن است.

بهترین عناصر در هم آمیخته مجموعه انحرافات رویزیونیستی در سیاست داخلی عبارتند از: بکارگیری اهرمهای اقتصاد بورژوازی بطور غیرهست و سوده دستمزده هزینهه برآمد و غیره. بر مبنای انترندهای بنسلفون تنظیم تولید و رشد اقتصادی. البته ساله بر سر نفی کامل پیایه بولی در امر برنامه

ریزی انضام سوسیالیسمی نیست. ملاکها و معیار بولی و عملکرد آن میتوانند و تا حدود مهمی موردی است که در امر برنامه ریزی بعد و ان معیار کمکی جهت تنظیم امور اقتصادی یکسار گرفته خود. این معیارها را در دوران ساختن سوسیالیسم (انتقال از سرمایه داری به کمونسم) نمی توان یکسره نفی کرد. و ما بک نجه بر آن فائق شد. ساله، اما، بر سر جبر افزایش یافته با بزولی آن و بر سر محدوده عملکرد آن است. در حالیکه پیرویه ساختمان سوسیالیسم اساساً باید متناظر با پیرویه نزولی بکارگیری این ملاکها و معیاره و تراورد محدوده عملکرد اهرمهای اقتصاد بورژوازی و تند کردن فاشه آن باشد. انحرافات رویزیونیستی به گسترش بکارگیری اهرمهای اقتصاد بورژوازی میدان می نهد. نتیجه آنکه روابط بول - کالاشی گسترش و تعمیق یافته و "سوسی بورژوازی" تقویت می شود.

بکارگیری اهرمهای اقتصاد بورژوازی که توسط لیبرمن میدان عمل وسیع تری یافته است، از سوی کاسکمن مورد تأکید قرار گرفت و بازهم بیشتر تقویت گردید. کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست شوروی که بر املاجات گورباچف محسمه گذاشت تنها مؤید استفاده گسترده تر از اهرمهای اقتصاد بورژوازی در تنظیم تولید میباشد. سیاستهای اقتصادی گورباچف (گسترش منفوی مؤسات مشغرد و بسط استقلال مالی آنها تا حد عقد فرارهای مستقل در زمینه های مختلف اقتصادی از جمله حق فروز و ساتن تولیدی در برخی رشته ها - ارتباط تقسیم دسترنجها به درآمد حاصل از فروز هر مؤسه - تعیین حجم بازده مؤسات توسط میزان فروز و بر قراری حسابداری هزینه ها با ملاک سودآوری - افزایش بهره وری تک تک بنگاههای اقتصادی - و...) روند گسترش بازار و روابط بول - کالاشی را تسریع میکند. بر دانه نابرابری سوسیالی اجتماعی می افزاید و دانه "حق بورژوازی" را هر چه وسیع تر می گرداند.

این نگرش نسبت به رشد اقتصاد دور - دوران سوسیالیسم، بکارگیری اهرمهای اقتصاد بورژوازی و گسترش نابرابریهای اجتماعی، شیوه اداره اقتصاد و سیاست متناظر با خود را می طلبد. از همین رو است که تقویت عناصر

اهرمهای رویزیونیستی با تضعیف کنترل کارگر و شکست دورانی (سوسیالیسمی) منشا است. اداره تولید و سیاست که در دوران - احسان سوسیالیسم به نگرش فعال و مستقیم نوبه ها نیازمند است. عمدتاً توسط گروه سدهوی از مدیران - تکنوکراتها و بوروکرات - ها - به بخش برده می شود. بدین صورت است که طبقه کارگر بدین از بین از سیاست و اداره -

اقتصاد را نده می شود و بجای کنترل و مدیریت کارگری، مشارکت کارگران در مدیریت مطرح می شود. (یکی از اصلاحاتی که گورباچف برای دمکراتیک کردن بیشتر جامعه مطرح نموده است مشارکت سازمانهای کارگری در مدیریت است.) سیاست اقتصاد - سیاسی گورباچف به حاملین بهره مند از حق بورژوازی استیارات بیستمری می بخشد و موقعیت آنان را در سازمان اجتناباً کار تقویت می کند. همین حاملین بهره مند از حق بورژوازی اند (* بخش های الحاقی به طبقه کارگر " تکنوکراتها و بوروکراتها، مدیران تولید و نیز باز تولید شرایط احتمالی تولید) که حامل انحرافات رویزیونیستی در سیاست داخلی و خارجی کشورها ی سوسیالیستی محسوب میشوند. املاجات گورباچف بر این اساس است که با بکارگیری بیشتر اهرمهای اقتصاد بورژوازی و گسترش روابط بول - کالاشی و احسان مدیران و حق بورژوازی را بیش از پیش به افزایش بارآوری تولید و سود مربوط گرداند.

از لحاظ انحرافات رویزیونیستی توسط حاملین اثری با پیشینی اکتونیسیتی توجه میشود. در حقیقت اینان - سر تحولات اجتماعی (وا تظایب اجتماعی) را بطرز یک جانبه ای به رشد نبرد های مؤلده منوط می کنند و مبارزه طبقه سوسی یعنیان نیروی محرکه تاریخ را در ساید نگب می نازند و ارتباط تنگاتنگ این دو را بسا بک دیگر قطع یا تضعیف می کنند. بر همین زمینه است که نظریه "کامل تدریج" به حسط منی حاملین انحرافات رویزیونیستی تبدیل میشود و پهنای تکمیلی این نظریه از جمله " تئوری مراحل " کارکرد می یابد. بر مبنای بدین سنگ بنیانی است که انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی (سیاست صلح - هم زیستی سالیست آمیز، رفایب اقتصادی و...) معنا و مفهوم می یابد.

جلوه‌ای از سبک کار "شورای عالی"

سه مرحله و سه برنامه راه کارگر

مورثه‌های مردم طرفداران آن نمایانده باشد، به بدن برود. برنامه حفاظتی که راه کارگر از آن سخن می‌گوید برنامه رفیق دربار چسبندگی نام سرمایه‌داری است و راه کارگر می‌خواهد انقلاب را در سراسر کشور درآورد یعنی ترتیب بورژوازی متوسط و کوچک که راه کارگر می‌خواهد است. دل به آنها بسته است هم نخواهد رسید. آنچه که راه کارگر بعنوان ثنوی انقلاب فتنه‌ریزه نموده فرقیقت هیچ نیست. بیشتر راه کارگر از حرفه جوانان ولایت فقیه که همه چیز را دست‌فراغ خودمیراورد است. از همین رو است که راه کارگر اولین مرحله انقلاب را با ولایت فقیه نمی‌خواهد. سبازد و از همین رو است که برنامه این خطی بر برنامه یعنی از بورژوازی بسازد پس از سرنگونی رژیم سرمایه داری و مفسدین جمهوری اسلامی است. راه کارگر می‌خواهد:

" امروز سال خدمت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که نخستین مانع تحقق آزادیهای سیاسی و راه گشایی و تعیین مبارزه باقیات بیرونقاری است."

یعنی ترتیب وظیفه اصلی انقلاب فقط

بدین انتشار اولیه است. اثبات در رابطه با سبک کار خطی و نیروی راسته و انتقال نمایانده باشد " شورای عالی " که پس از چهارم بهمن ۷۷ به جریان شورای عالی منتسب گردید و فعالیتها و بود بهمان سبک و سیاق سابق ادامه می‌دهد تلاش نمود با استفاده از نقد ما به ظهور نمود برداشته و مقر خود را در پریایش فاجعه بهار بهمن ماه بهمان سبک بدین متوالی را نیز شورای عالی پس از سانسور بهخباتی از اطلاعیه سبک می‌آورد به بخش اطلاعیه سانسور شده همراه با تفسیری بر آن نمود. در ابتداء این برنامه عوام فریبانه گفته می‌شود که " نویسندگان اطلاعیه اگرچه بر نفرا بیرونشیم در اقدام به فاجعه و تکوین آن به نقد بنشیننده اما نشاندهنده خود را از زیر بار بیرونشیم بیرون کشیده به ارزیابی واقعی از جایگاه خود در تکوین فاجعه و بهمن دست باز نماند و بهمن دلیل نیز آنها نتوانسته‌اند به حقایق جریان این سر رو به اشتغال ایورتونیم که او را آن اقدام به فاجعه و بهمن بود در پیشگاه نوده‌ها اتقان نمایند."

چه منزله‌هایی ریاکارانه و کاذبانه‌ای؟ فاجعه و بهمن بر زمینه سبک کار خطی و نیروی راسته و انتقال نمایانده محمود ثنویین تضاد ما بین سبک کارگرمی و بهمن شورای عالی " بود. در آن زمان ما نه در زمره رهبران سبک کارگرمی بودیم و نه با سبک شورای عالی " با این وجود بدلیل عدم مقابله اصولی مان نسبت به جریانهای کسبه در تشکیلات می‌گفتیم و بهمن یکی از نقاط اوج آن بوده از خود اشتنا نمودیم. مسأله واقعی از بیان " حقایق جریان " نداریم. اما خطی " بیرونشیم می‌گویند با عوام فریبی و تحریف و ریاکاری شتاب بر چیره زده و در " پیشگاه نوده‌ها " " حقایق جریان " را بیرونشیم و وارونه جلوه دهند. چرا؟ چون حفظ سبک خطی با اتقان به " حقایق جریان " در " پیشگاه نوده‌ها " متعین است. آیا این نامه همان سبک کارگرمی است؟ ضرورتی ندارد که به نفی در رابطه با سبک کارگرمی سخن گفته شود. تنها مقایسه پس از اطلاعیه سانسور شده (اعتراف می‌کنیم که سانسور با سبک انجام داده و این نشانه یک عمر سانسور است؟) با متن اصلی " حقایق جریان " را جریان نمی‌کند.

متن سانسور شده

در این زمره بازنگری به فاجعه و بهمن ۷۷ که به جان باختن ۵ رفیق فدایی منجر شد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

متن اصلی

در این زمره بازنگری به فاجعه و بهمن ۷۷ که به جان باختن ۵ رفیق فدایی منجر شد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فاجعه و بهمن به علاوه اسرار فدایی و خلق الساعه بلکه مسئول تکوین تضاد ما بین سبک کارگرمی و سبک شورای عالی " بود که بر زمینه سبک کارگرمی و سبک کار خطی و نیروی راسته و انتقال نمایانده حاکم بر تشکیلات توانست برسد و نمو بیابد.

به نفی رژیم کنونی منزلت می‌آید. می‌تواند راه کارگر در آخر به سخنانی تشکیلاتی اولیا نفسی که توسط حزب توده تحت عنوان برقراری دیکراسی ملی بعنوان نخستین قساز انقلاب شوریه گردیده است ربط و پیوند می‌یابد. راه کارگر که ظاهراً نظریه‌اش را از انقلاب بلا انقطاع آغاز نمود، جز تشکیلاتی مراحل بلخائی از انقلاب جز آنچه که حزب توده بساز شده و رفته تر عرضه کرده است چیزی ارائه نمی‌دهد. فرمولبندی راه کارگر با تمام به نعل و به سخ زدنهایش و ملتک سازی‌هایش آخر سر همان شوریه حزبکدای حزب توده از کار در می‌آید.

در آن زمان ما با برخوردی یکجانبه نسبت به آنچه که در میان ما اتفاق می‌افتاده در سبک کارگرمی با ماند و ماند باز از مرکزیت حمایت نمودیم. چرا؟ ما نفع خاص انتخاباتی ناراشی ما و حتی اختلافات خطی و بیرونشیم را در تشکیلات و بالنتیج کمیته مرکزی تعیین می‌داریم. ارزیابی ما بر این سؤال

در آن زمان ما با برخوردی یکجانبه نسبت به آنچه که در میان ما اتفاق می‌افتاده در سبک کارگرمی با ماند و ماند باز از مرکزیت حمایت نمودیم. چرا؟ ما نفع خاص انتخاباتی ناراشی ما و حتی اختلافات خطی و بیرونشیم را در تشکیلات و بالنتیج کمیته مرکزی تعیین می‌داریم. ارزیابی ما بر این سؤال



سوسیالیسم

جنوبی اترک کریشناچاری

بود که می توان تمامی این مشکلات را برطرف کرد
را با انتقاد و بیگانه رفتن نمود.

بیماری انتشار . . .

دا - بررسی و بازیابی این مسائل هم بلحاظ
تدفیق و تموج نقلات هم بدلیل اینکه
تشریحات اکت موقت پیش ندهد و سرگود
رفرم هم در بیشتر موارد بود تجدید نظر
نموده است از اهمیت برخوردار است در -
تمامی موارد فوق "سوسیالیسم" در مقابل
با "کار" های فاسی و "کار" های رفرف
جستی خواهد بود انتخاب "سوسیالیسم"
برای ارگان هسته اقلیم نیز هم هدف اصلی ما
را مشخص می سازد و هم اعلام خط فاسی است
با "کار" هایی که به بهانه مرحله دمکرا
تیک انقلاب وجود در خواست های عمومی
حاکمیت رژیم فاسی و ... عملا از سوسیالیسم
چشم می پوشند و با آنها به آینده های ناسا
معاجز می سازند و با خط و پیوند مابین
درابطه کنونی و در خواستهای عمومی را با
مبارزه برای سوسیالیسم از هم میگسختند
زنده باد سوسیالیسم

بولتن ۸ : . . .

جنس است فخرده ای از نقطه نظرات ساسا
پیرامون اعتراضات روبریزبونیستی در ساختمان
سوسیالیسم و اعتراضات سوسیالیسم بولونی . ما
در شماره آینده سوسیالیسم ابتدا تقدیمات را
بر مباحثات کمیته خارج بیط می نهم و سپس
آنها را که در این جا بطریقی مویز در رابطه
با اعتراضات روبریزبونیستی طرح کرده ایم
بعد انتیاتی در مقابل نظریاتی که توکل
ارائه می دهد تراز خواهیم داد. ادامه دارد

بود که می توان تمامی این مشکلات را برطرف کرد
را با انتقاد و بیگانه رفتن نمود. پس این
اما ما در مقابل باید که خود را متوجه
نموده به اعمال به تامل و متروک
آورده بود و حاصل نظریات تراشی بود که
توسه روبریزبونیستی ساخته شده بود از مرکزیت
و تشکیلات حمایت نمودیم. اما این ارزیابی
تا آنجا که به حمایت ما از مرکزیت باز می
انتهای بود زیرا که ما در همان زمان
با کمیته مرکزی بنگه با مصلحت مرکزیت و
تشدیدی که هستیم مطلق - پوروکرانیا پس
آن سام بوده روبریزبونیسم از این رو در
بروسه تکریم فاجعه و بهین ه پروسه ای که
نیاینا منبر به حلقه حیلان باید به منبر
را دنیو گردیده تنها جهوه اصولی و بر حقی
و انتقادی مقابل همزمان با باید "نورایعالی"
و منحن مرکزیت بود. تمام پروسه ای که
به ما بهین ختم گردید می بایست این مابله
اصولی با پاندباز و اثرات متروک آن باشد
مطلق - پوروکرانیک و اکنون آن نیز مابله
ای جدی و پیگیران بیست می آمد.

لذا باید با مراحت تمام اعتراف کنیم
به دوران نقی که تا تا ما در سازمان داشته
ایم نسبت به فاجعه و بهین و سایر مشکلات
و مسائل سازمان مسئول بوده ایم. ادامه تمامی
تولیدتها به پیش و عملکرد مصلحت مرکزیت
با باید "نورایعالی" لغرفه رفتن از حضور
لیتی است که هر یک از ما بعنوان
کمرنیست و نه پانکارمند ساده اداره دولت
پوروژانی می بایست دارا بودیم.

با همین جهوه ای در انتان به "حنایان عربان" در بیگانه نوده ما از سوی
نورایعالی است که در نفسمرتان اطمین می دارند. اما زمانیکه به بازسازی بر فاجعه
همین هستند آنها را ختمند که به دنیا قادر به گستاخ این سیستم و سکه کسار
گفته اند بلکه بظایر عمیق نظر به این افراد اجازه نداده است که بیچ گونه بنسند
دی در این مورد دست بایند . . . آنها از پانکار به ابعاد این فاجعه انتان می کنند
از سوی دیگر خود به اسلحه برای حل اختلافات درون تشکیلاتی از خود پوروژانیم کمیته
مرکزی منتظرا توجیه می کنند. - براسی چه کسانی نتوانسته اند خود را از زیر بار
پورتونیم بیرون کشیده به ارزیابی واقعی از جاهله خود در تشکیل فاجعه و بهین
تسازند؟ تمامی تحریفاتی که از سوی نورایعالی در از ما بهین پانکار (و آنده
نه بطرز مفاصه ای نشان داده ایم گوشه ای بسیار کوچک از این تحریفات و عوام فریب
ست) تماما این هدف را دنبال می کند که بر باند و باند بازی در "تشکیلات" و نفس
مانند (نورایعالی) در تشکیل فاجعه و بهین پانکار کنند و "حنایان عربان" را
خیان سازند. آنها جهوه تکریم نورایعالی به فاجعه و بهین مویز این امر نیست که آنها
تولید به اسلحه برای حل اختلافات درون تشکیلاتی از ما بهین پانکارند کمیته مرکزی . . .

سه مرحله و سه برنامه راه کارگر

راه کارگر در همینجاست. راه کارگر می نویسد: « انقلاب ایران اساساً بلك انقلاب اجتماعی است از سوی دیگر انقلاب ایران با ادبوی مطالبات موقوف و دمکراتیک همراه است. این مطالبات که جز مسوول بورژوا - دمکراتیک ندارند مگر هم در موازاتی معینی از نیروی طبقاتی بهر دو کار خاکم و دولت بورژوازی تحصیل نموده قابل دوام نخواهند بود و تضمین و تثبیت آنها تنها فرارو فراتر رفتن انقلاب از چلبوب سرمایه داری خواهد بود. اما اگر بیروزی فکلی انقلابی دمکراتیک در کشور ما منوط به فراروی بی وقفه آن به انقلاب اجتماعی است. انقلاب اجتماعی نیز برای عمل و رسیدن نیازمند گز گرفتار انقلاب دمکراتیک است.»

در اینجا به شکل ارائه نظریه انقلابی - بلا نقط از سوی راه کارگر کاری نداریم آنچه که این سازمان خواسته است آغاز نظریه ای را با آن آید کند نظریه انقلابی بلا نقط یعنی فراروی انقلاب سوسیالیستی از انقلاب دمکراتیک است. اگر راه کارگر تنها به آخر توضیحاتی بپردازد مراحل انقلابی - همین نظریه یا پیش می بوده آنگاه ما خود را سباز میدانستیم که درباره شکل ارائه نظریه انقلابی بلا نقط از سوی راه کارگر به بیعت بسوزانیم. اما راه کارگر به این نظریه وفادار نمی ماند و برنامه بحث عملاً هم انقلاب اجتماعی را بزر سوال میبرد. هم از انقلاب بلا نقط نظریه ای بی آزار برای نظم موجود می سازد هم اینکه ملت منصفانرا - شاید هم برای راضی کردن کز ایضا ترونی - بجای یک نظریه منجم مندا - ند توجه کند که چگونه راه کارگر در اداسه بیست اثر اختیاری در برنامه و انقلاب را عرضه می دارد. راه کارگر می نویسد:

« مطالبات عمومی دمکراتیک و مطالبات ضد سرمایه داری در انقلاب ایران چنان به هم گره خورده اند که در کلیت درخواستی و غوری طبقه کارگر نمی توان به مطالبات عمومی بورژوا - دمکراتیک اکتفا کرد و درخواستی انقلابی را از قلم انداخته و گذاشت که نمی توان بسر اهمیت مطالبات موقوف بورژوا - دمکراتیک

چشم بویعد. از اینرو مطالبات تری ما نامسل مطالبات عمومی بورژوا - دمکراتیک (برنامه حداقل) و مطالبات فراتر از جارجوب بورژوازی (برنامه انتقالی) است.»

بعاین ترتیب اعتراض آغاز می شود. کودتای راه کارگر برای اینک که نه زمینی با عدولت آسانی و دورا و نظریه های را در هواسط می کند. راه کارگر با چرا می خواهد در سر طرفداران دو مرحله جدا از هم انقلاب (یعنی انقلاب بورژوا - دمکراتیک برای زمین و انقلاب سوسیالیستی) قرار نگیرد. در همین حال راه کارگر به انقلاب دمکراتیک طرازی ترین و لغا به دمکراسی توده ای هم نمی خواهد ربط و پیوند یابد. انتخابات که ترونسکی یکک طلبیده می خود و موضع « برنامه انتقالی » طری می خود اما راه کارگر که نمی خواهد در زیر پیران ترونسکی شمرده خون معینی به نظریه ترونسکی هم وفادار نمی ماند و فقط نظریه راه کارگر را با نظریه « برنامه انتقالی » معتقد می سازد.

در عقیده راه کارگر - برعکس تمام سوسیالیستها - سه برنامه بهی روی طبقه کارگر قرار می دهد و برای اینک که این بیست گذاریم بدیم نخورد هیچ حرفی از برنامه حداقل سوسیالیستی نمی آید. بدین ترتیب از سوی راه کارگر دو برنامه بعنوان پیش برآمد برنامه سوسیالیستی عرضه می شود. « برنامه حداقل » و « برنامه انتقالی ». علت چنین التقاط گرا می و آفته فکری را هم باید در فکر راه کارگر نسبت به انقلاب و قدرت سیاسی جستجو کنیم. به سیاستهای عملی که راه کارگر از این آید فکری می خواهد دنبال نماید. راه کارگر مطالباتی نظیر کنترل کارگری و استقراری و رها و غیره و ذالک را از اینرو از برنامه حداقل برولتاریا منتزع می سازد و در برنامه دیگر به طرح آنها می پردازد که در کس از برنامه حداقل همان فرک سوسیالی - دمکراسی انتقالی - سوال دوم است. دو برنامه یکی برای مردم یکی برای انقلاب دو مرحله کاملاً خیز را تله انقلاب بورژوا - دمکراتیک طرازی کهن و انتقالی

سوسیالیستی. بدین طریق راه کارگر فرک خود را از انقلاب دمکراتیک معبری برولتاریا میسازد انقلاب و مطالبات آن صحت حال به عقب می کشد و از نظام تجاری تاریخی فریب دمکراسی توده ای و تمام سفاوردهای شوریک را بر زمین که در نظریه انقلاب بلا نقط و فراروی انقلاب سوسیالیستی از انقلاب دمکراتیک خلفه شده است. در می گذرد. راه کارگر حتی به این تحریف بزرگ تاریخ انقلابی تعارض - انقلاب اکتبر

توجه نمی کند و برای این قائل هم نیست که سوسیالیستها پس از قیام اکثریت مردم را به پیروی برنامه حداقل حزب منقول بورژوازی تبدیل می ساخته با پیوستن به دولت اجرا می این برنامه تا کند نمود. با این وجود برنامه حداقل فاصل با سوسیالیسم شامل درخواستی منجون برترساری کنترل کارگری که از سوی راه کارگر در برنامه جدا گانه ای عرضه می شود، نیز بود. آنچه که راه کارگر میگوید حتی با « برنامه انتقالی » ترونسکی نیز مصفا می ندارد. اما ساله اینست که پس جوا راه کارگر دو برنامه سوسیالیستی به غیر از برنامه سوسیالیستی را به پیش میکند؟ پیشتر است بخود راه کارگر مراجعه کنیم:

« اگر درست است که جنبش انقلابی ایران در کار کنترل مطالبات عمومی دمکراتیک که مطلقاً منجون بورژوازی و همگانی دارند (یعنی برنامه حداقل) آغاز خواهد شد. برنا نیست خواهد بود که در نخستین فاز انقلاب جنبش همگانی - دمکراتیک را با یکطرفی مطالبات فرارویم که متضمن درخواستی انتقالی نیز است»

گر بخواه راه کارگر یافته شد. راه کارگر که قبلاً مطرح نموده بود « مطالبات فوری ما شامل برنامه حداقل و برنامه انتقالی است. ما از اینرو برای این مطالبات فوری که در تری ما رگسسی از مطالبات ضد کارگری و سوسیالیستی متمایز است دو برنامه ارائه می دهد و برنامه حداقل این را بعنوان برنامه نخستین فاز انقلاب قلمداد میکند یعنی در جنبش میان مطالبات ترونی گسختگی ایجاد میکند که بتواند برنامه حداقل برای انقلاب بورژوا - دمکراتیک طرازی کهن را بسوزانند

بمناسبت انتشار اولین شماره

سوسیالیسم

سوسیالیسم ارگان هسته انقلابیتر مسأله انتشار خواهد شد. در اولین شماره سوسیالیسم بنا به شرایط ویژه‌ای که در بطن آن منتهی انقلابیت اعلام موجودیت نموده عمده مطالبی به تخریب برخی از دیدگاه‌های هسته انقلابیت اختصاص یافته است. تخریب مسائل مورد انتقاد "فرانسوی" و "ف. د. س. خ. ا. و." و نقطه نظرات ما اثرات مثبتی بایست در اولین شماره حداقل به صورت اجسالی مطرح کرده. به‌دو پرسه تکوین هسته انقلابیت و افزایش در این مورد نیز نمی‌توانست به تعویق افتد. از همین رو در این شماره بررسی مهمترین رویدادها سیاسی ایران و - همان مجال چاپ نیافت. از شماره آینده در کنار بررسی مهمترین مسائل سیاسی جاری و - مسائل مربوط به سازماندهی و شبکه‌کار، نظرات هسته انقلابیتر در رابطه با اساسی ترین مسائل مورد اشاره در سطح جنس، منعقد خواهد کرد. بحث بیرونیون مسائل اندوگانه سوسیالیسم را نیز سوسیالیسم پرولتری که از این شماره در سوسیالیسم آغاز شده است تا چندین شماره ادامه خواهد داشت. در رابطه با مسائل انقلاب ایران و قدرتی سیاسی به‌سایه اساسی ترین و مهم ترین مسائل مورد اشاره مباحثی را آغاز خواهیم نمود که عامل نیروی سیاسی است. در مرحله انقلاب و قدرت سیاسی متناظر با آن به‌سبب نیروهای انقلاب و خدانتاری، اتحاد عملها و ... خواهد بود.

در ارتباط با مسائل انقلاب و قدرتی سیاسی، تیمه برنورد به سروهای سیاسی و تاکتیکی و شماره‌ها و غیره را مورد ارزیابی قرار خواهیم

برای تماس با ما با آدرس زیر تماس بگیرید:

Post lagerkarte
020921 C
3 000 Hannover 1
W. Germany

برخی ملاحظات از میان شهرات

سه مرحله و سه برنامه راه کارگر

هم آذنی بعد و فعل مشترک از این نظریه مسا را بعنوان نظریه راه کارگر در باب انقلاب عرصه بندارده والجنه برآیند آنچه که عرضه میشود همچ نیست چیز همون نظرها تا ولها نشکی که بسیار شسته و رفته تر و منظم تر با الهامت از سوسیالیسم بوده تبلیغ می‌شود. تفاوت فقط در آئینه فکر سازی و ناهمگونی راه کارگر است. راه کارگر معیون شهری مراحل انقلابی را با الهامی است با عکس از شهری انقلابیلا انتقال یعنی آغاز میکند سیر "برنامه انقلابی" شورسکی را البته آئینه بندی کوچ و عمومی به شهرتین ضمیمه می‌نماید و در پایان با بهره‌گیری از نظریات اولیا نشکی - این تاوریس برحمت راه رشد غیر حرما به‌داری - نظریه اش را دور باب انقلاب تکمیل می‌کند. راه کارگر که به‌سایه انقلابیلا انقطاع یعنی آغاز می‌کند برپایان سه مرحله و سه برنامه را برای انقلاب می‌بیند. روی مشتاقان قرار میدهد و خدمت وسیع در عرصه ۲۱

معجون راه کارگر دربارۀ مراحل انقلاب از جمله آخرین بحث گذارهای بدیع این - سازمان در الشفاط گزاشی است. الشفاط گزاشی در شهری و همی برود تسلیم المایی در فرسوسیم در سجات عملی. عامل نخست دوره‌ای کمیته مرکزی این سازمان در میانه که بصورت قطنامه هائی در ۲۵ میس شماره راه کارگر بجا برسیده است. منضمۀ مراحل انقلابی راه کارگر را که قاعدتاً هم منبعت از گزاشیات مختلف درونی است و هم منبعت از سخت گیری راه کارگر بیست شهری - مراحل انقلابی حزب بوده است. به عربا نظریین ذکلی نشان میدهد - توضیحاتی که از جانب هیات تحریریه راه کارگر بر این قطنامه مسا نگاشته شده. و بخوبی وظیفه این هیات را در بندوست گزاشیات گوناگون و فرموله کسردن معیونی الشفاطی برای انقلاب ایران نمایان می‌کنند.

اساس این فرمول بندی برایین مبنا است که نظریه لنسن و شورسکی و اولیا نشکی را با

★ جاودان با دنیا دشمنی جا نشا ختگان فدائی در تیره‌ها ★

- ۲۴م خبیرائی
- محمد علی حیدرود اردبیلی
- بهمن راست خلیج
- نستون آل آقا
- گلرخ مهدوی
- نادر علی پور نغمه
- ماروشکا تزارواریان
- نزهت السادات بروی آنگران
- علامتی پور نغمه
- محمود عقیمی پانچریان
- یحیاله زارع گاردی
- دکتر فریسیا
- محمد رضا (اسیر) کاماب آزار
- علی رضا الماس
- محمود خزانه
- سعید آریان
- بیژان امیری دران
- امیر السادات خلیج
- نادره احمد ماسمی
- سعیدین توکللی
- علی موسی
- کاظم لاجی
- احمد همی آبانلی
- اکبر حق بیان
- سعیدالله سعیدی پندختی
- محمد حسن جعفران
- سعیدرضا جلی
- سعید خزانه
- شایخ روهائی
- نادر ایمازی
- علی آریز حیدریان
- سعیدینا
- شایخا طریقی باجیان جوبداری
- سعید قانع ختانه بیاری
- انزلیما لاجی میریانی
- رضا شریقی
- ناقصه سعیدی
- محمد حسن جعفران
- محبت مدنی کبیر

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق